

اقتصاد انرژی در دریای خزر: چالش‌های همگرایی منطقه‌ای

سعید خاوری‌نژاد



انتشارات دولتمرو

رشت، ۱۳۹۸

سرشناسه	: خاوری نژاد، سعید، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: اقتصاد انرژی در دریای خزر: چالش‌های همگرایی منطقه‌ای / سعید خاوری نژاد؛ ویراستار مونا شکوری.
مشخصات نشر	: رشت: دولت‌مرد، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۵ ص: مصور (رنگی)، جدول (رنگی)، نمودار (رنگی).
شابک	: 978-622-95415-5-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: انرژی، منابع -- دریای خزر، منطقه -- جنبه‌های اقتصادی
موضوع	: Power resources -- Economic aspects -- Caspian Sea Region
موضوع	: همگرایی منطقه‌ای
موضوع	: Regional integration*
موضوع	: انرژی، منابع -- دریای خزر، منطقه -- جنبه‌های سیاسی
موضوع	: Power resources -- Political aspects -- Caspian Sea Region
موضوع	: انرژی -- توسعه -- دریای خزر، منطقه
موضوع	: Energy development -- Caspian Sea Region
موضوع	: دریای خزر، منطقه -- جنبه‌های استراتژیکی
موضوع	: Caspian Sea Region -- Strategic aspects
رده بندی کنگره	: HD۹۵۰۲ / الف ۱۳۹۸ خ ۹ الف
رده بندی دیویی	: ۳۳۳/۷۹۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۰۸۷۹۴

اقتصاد انرژی در دریای خزر: چالش‌های همگرایی منطقه‌ای

نویسنده: سعید خاوری نژاد

ویراستار: مونا شکوری

ناشر: دولت‌مرد

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۴۱۵-۵-۵

تلفن: ۰۱۳-۳۳۵۸۴۶۴۵

همراه: ۰۹۱۱۲۴۸۵۹۶۷

وبسایت: www.dolatomardpub.ir

پست الکترونیک: info@dolatomardpub.ir

فهرست مطالب

۱	همگرایی منطقه‌ای: چشم‌انداز نظری و عملی در خزر
۱	مقدمه.....
۹	خزر به‌عنوان موضوع مطالعاتی.....
۹	خزر از نگاه محققان داخلی.....
۳۰	مطالعات خارجی درباره خزر.....
۳۳	همگرایی در عرصه نظر: رویکردهای کلاسیک و متأخر.....
۳۸	نظریه‌های کلاسیک.....
۳۸	فدرالیسم.....
۳۸	کارکردگرایی.....
۳۹	نوکارکردگرایی.....
۴۱	نظریه ارتباطات.....
۴۲	رویکردهای متأخر.....
۴۲	نو واقع‌گرایی.....
۴۳	ثبات هژمونیک.....
۴۴	وابستگی متقابل.....
۴۵	بین‌حکومت‌گرایی لیبرال.....
۴۵	نهادگرایی نئولیبرال.....
۴۵	منطقه‌گرایی جدید.....
۴۶	ساختارگرایی.....
۴۷	سازه‌انگاری.....
۴۸	نئومارکسیسم.....

۴۹ نظام جهانی
۴۹ جهان گرایی
۴۹ حکومت منطقه ای
۵۰ همگرایی منطقه‌ای در عرصه عمل: تجربیات گذشته و امروز
۵۰ منطقه گرایی قدیم
۵۲ منطقه گرایی جدید
۵۳ سازمان‌های منطقه‌ای در آسیا
۵۵ سازمان‌های منطقه‌ای در اوراسیا و خزر
۵۹ دیدگاه‌ها درباره خزر
۶۳ روش‌شناسی

فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی در خزر

۶۸ عوامل سیاسی - حقوقی: رژیم حقوقی دریای خزر
۷۱ توافقنامه‌های حقوقی دریای خزر
۷۵ دیدگاه‌های داخلی درباره رژیم حقوقی
۸۰ اختلافات بر سر رژیم حقوقی
۸۴ رژیم‌های حقوقی پیشنهادی
۸۷ موضع کشورها درباره رژیم حقوقی
۸۷ ایران
۹۲ روسیه
۹۸ قزاقستان
۱۰۰ آذربایجان
۱۰۱ ترکمنستان
۱۰۲ سطوح مذاکرات رژیم حقوقی خزر
۱۰۳ جلسات گروه کاری ویژه تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی خزر
۱۰۵ اجلاس وزرای خارجه کشورهای ساحلی خزر
۱۰۶ اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر

- تاریخچه اجلاس سران و مذاکرات رژیم حقوقی..... ۱۰۶
- دور اول..... ۱۰۸
- دور دوم..... ۱۱۰
- دور سوم..... ۱۱۲
- دور چهارم..... ۱۱۴
- دور پنجم..... ۱۱۶
- گمانه‌زنی‌های داخلی و خارجی..... ۱۱۶
- امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر..... ۱۲۶
- واکنش‌های داخلی به دور پنجم..... ۱۳۰
- توافق برای مذاکره در آینده؟..... ۱۴۳
- عوامل اقتصادی: بهره‌برداری و انتقال منابع انرژی خزر..... ۱۴۵
- ذخایر و تولید نفت و گاز..... ۱۴۵
- قزاقستان..... ۱۵۰
- آذربایجان..... ۱۵۳
- ترکمنستان..... ۱۵۷
- روسیه..... ۱۵۹
- ایران..... ۱۶۴
- میدان سردار جنگل..... ۱۶۶
- خطوط لوله انتقال نفت و گاز..... ۱۷۱
- مسیر شمالی..... ۱۷۵
- مسیر غربی..... ۱۷۶
- مسیر شرقی..... ۱۹۴
- مسیر جنوب شرقی..... ۱۹۷
- مسیر جنوبی..... ۱۹۷
- اختلافات گازی ایران و ترکمنستان..... ۲۰۵
- عوامل نظامی - امنیتی: نیروهای دریایی خزر و دوگانه رقابت - همکاری..... ۲۰۸
- بودجه‌های نظامی..... ۲۱۰

۲۱۳	افزایش بودجه‌های نظامی
۲۱۹	نسبت بودجه نظامی به تولید ناخالص داخلی
۲۲۲	ارتقای توان نظامی کشورهای خزر
۲۲۴	روسیه
۲۲۶	اسناد راهبردی امنیت ملی، نظامی و سیاست خارجی روسیه
۲۲۶	راهبرد امنیت ملی روسیه
۲۲۷	دکترین نظامی روسیه
۲۲۹	تدبیر سیاست خارجی روسیه
۲۳۱	ناوتیپ خزر
۲۴۱	ایران
۲۴۸	همکاری نظامی با همسایگان
۲۵۵	قزاقستان
۲۶۲	آذربایجان
۲۷۴	ترکمنستان

جمع‌بندی: همگرایی و واگرایی در خزر

۲۸۱	
۲۸۶	همگرایی در خزر
۳۰۳	واگرایی در خزر
۳۲۷	آزمون اقتصادی یکپارچگی منطقه‌ای در خزر

نتیجه‌گیری و تحلیل

۳۳۹	
۳۵۱	اهداف و بایسته‌های سیاست خارجی ایران در پرتوی تحولات خزر

مطالعه بیشتر

۳۵۷	
۳۵۸	همگرایی منطقه‌ای: ابعاد تاریخی، نظری و تجربی
۳۶۱	فرصت‌ها و چالش‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی
۳۷۵	ایران و همگرایی منطقه‌ای در خزر
۳۷۷	عمومی

ارجاعات

۳۷۹

۳۷۹فارسی

۳۹۹انگلیسی

۴۲۵روسی

فهرست جداول

- جدول ۱: ذخایر اثبات شده نفت خام کشورهای خزر و خلیج فارس در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۰ بر اساس آمار اوپک (میلیون بشکه)..... ۱۴۶
- جدول ۲: ذخایر اثبات شده گاز طبیعی کشورهای خزر و خلیج فارس در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۰ بر اساس آمار اوپک (میلیارد متر مکعب)..... ۱۴۷
- جدول ۳: ذخایر اثبات شده نفت (میلیارد بشکه) و گاز طبیعی (هزار میلیارد متر مکعب) به تفکیک سهم از مجموع جهانی (درصد) و نرخ ذخیره به نسبت تولید در کشورهای خزر و خلیج فارس در انتهای سال ۲۰۱۸ بر اساس آمار بریتیش پترولیوم..... ۱۴۸
- جدول ۴: تولید نفت خام در کشورهای خزر و خلیج فارس در ۲۰۱۸ - ۲۰۱۰ (هزار بشکه در روز) و نسبت تغییر تولید در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۷ بر اساس آمار اوپک (درصد)..... ۱۴۹
- جدول ۵: عرضه روزانه نفت و سایر میعانات گازی کشورهای خزر در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۲ بر اساس آمار اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده (میلیون بشکه در روز)..... ۱۵۰
- جدول ۶: صادرات فرآورده‌های نفتی و نفت خام (میلیون تن) و گاز طبیعی (میلیارد متر مکعب) و گاز طبیعی مایع (میلیون متر مکعب) روسیه در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۰ به تفکیک حجم و ارزش (میلیارد دلار)..... ۱۵۰
- جدول ۷: مقاصد عمده صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی ایران در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۲ بر اساس آمار اوپک (هزار بشکه در روز)..... ۱۶۴
- جدول ۸: مزایا و معایب هر یک از خطوط لوله انتقال نفت و گاز خزر..... ۱۷۴
- جدول ۹: گزیده موارد استفاده ابزاری روسیه از انرژی برای اعمال فشار بر کشورهای مختلف..... ۱۸۱
- جدول ۱۰: صادرات نفت خام و گاز طبیعی مایع (میلیون تن) و گاز طبیعی (میلیارد متر مکعب) روسیه و نفت خام و گاز طبیعی مایع (میلیون تن) قزاقستان و آذربایجان به اتحادیه اروپا در سال‌های ۲۰۱۶ - ۱۹۹۵..... ۱۸۱۳

- جدول ۱۱: واردات نفت خام، گاز طبیعی مایع و فرآورده‌های نفتی (میلیون تن) و گاز طبیعی (میلیون تن) و میزان وابستگی وارداتی (درصد) اتحادیه اروپا به آن‌ها در سال‌های ۲۰۱۷ - ۱۹۹۰ ۱۸۱
- جدول ۱۲: سهم گاز پروم در منتخب زیرساخت‌های انتقال گاز اروپا ۱۸۸
- جدول ۱۳: مقایسه بودجه‌های نظامی کشورهای خزر در دو فاصله پنج ساله ۱۹۹۷ - ۱۹۹۳ و ۲۰۱۸ - ۲۰۱۴ (میلیون دلار) ۲۱۶
- جدول ۱۴: میانگین پنج ساله (میلیون دلار) و نسبت رشد دو میانگین پنج ساله (درصد) بودجه‌های نظامی در هر یک از کشورها و همچنین کل منطقه خزر در دو بازه پنج ساله ۱۹۹۷ - ۱۹۹۳ و ۲۰۱۸ - ۲۰۱۴ ۲۱۶
- جدول ۱۵: مقایسه بودجه‌های نظامی کشورهای خلیج فارس در دو فاصله پنج ساله ۱۹۹۷ - ۱۹۹۳ و ۲۰۱۸ - ۲۰۱۴ (میلیون دلار) ۲۱۷
- جدول ۱۶: میانگین پنج ساله (میلیون دلار) و نسبت رشد دو میانگین پنج ساله (درصد) بودجه‌های نظامی در هر یک از کشورها و همچنین کل منطقه خلیج فارس در دو بازه پنج ساله ۱۹۹۷ - ۱۹۹۳ و ۲۰۱۸ - ۲۰۱۴ ۲۱۸
- جدول ۱۷: نسبت بودجه نظامی به تولید ناخالص داخلی کشورهای خزر در سال‌های ۲۰۱۸ - ۱۹۹۲ (درصد) ۲۲۱
- جدول ۱۸: وضعیت آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در فهرست ۴۰ واردکننده بزرگ تسلیحات در جهان ۲۲۳
- جدول ۱۹: فهرستی از انواع ناوچه‌ها و ناوچه‌های سبک فعال در ناوتیپ خزر روسیه ۲۳۶
- جدول ۲۰: فهرستی از انواع قایق‌های موشک‌انداز و گشتی فعال در ناوتیپ خزر روسیه ۲۳۶
- جدول ۲۱: فهرستی از انواع قایق‌های مین‌روب فعال در ناوتیپ خزر روسیه ۲۳۷
- جدول ۲۲: فهرستی از انواع قایق‌های ضد خرابکاری و آبی - خاکی فعال در ناوتیپ خزر روسیه ۲۳۸
- جدول ۲۳: دید و بازدیدهای نظامی نیروی دریایی ارتش ایران در خزر در سال‌های ۲۰۱۹ - ۲۰۰۷ ۲۵۴
- جدول ۲۴: تجارت خارجی فدراسیون روسیه با کشورهای حاشیه دریای خزر در سال‌های ۲۰۱۷ - ۲۰۱۰ بر اساس اطلاعات گمرک روسیه (میلیون دلار) ۳۲۳

- جدول ۲۵: تجارت خارجی کالایی ایالات متحده با کشورهای حاشیه دریای خزر در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۰ بر اساس اطلاعات اداره آمار ایالات متحده (میلیون دلار)..... ۳۲۴
- جدول ۲۶: تجارت خارجی پنج کشور همجوار دریای خزر در سال ۲۰۱۷ به تفکیک صادرات و واردات بر اساس اطلاعات بانک داده تجارت بین‌المللی سازمان ملل متحد (میلیارد دلار)..... ۳۲۸
- جدول ۲۷: تجارت خارجی روسیه به تفکیک کالا و خدمات در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۰ بر اساس اطلاعات بانک مرکزی فدراسیون روسیه (میلیارد دلار)..... ۳۲۸
- جدول ۲۸: تجارت خارجی آذربایجان در سال‌های ۲۰۱۷ - ۲۰۱۰ به تفکیک صادرات و واردات بر اساس آمار کمیته دولتی آمار جمهوری آذربایجان (میلیارد دلار)..... ۳۳۰
- جدول ۲۹: تجارت خارجی دو جانبه کشورهای حاشیه دریای خزر در سال ۲۰۱۷ به تفکیک صادرات و واردات بر اساس اطلاعات بانک داده تجارت بین‌المللی سازمان ملل متحد (میلیون دلار)..... ۳۳۰
- جدول ۳۰: تجارت خارجی کالایی اعضای انجمن ملل آسیای جنوب شرقی (آسه آن) در سال‌های ۲۰۱۷ - ۲۰۱۰ به تفکیک تجارت در داخل و خارج از اتحادیه بر اساس اطلاعات واحد آماری انجمن کشورهای آسیای جنوب شرقی (میلیارد دلار)..... ۳۳۲
- جدول ۳۱: تجارت کشورهای اتحادیه اروپا در داخل و خارج از اتحادیه در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۰ به تفکیک صادرات و واردات بر اساس اطلاعات اداره کل آمار کمیسیون اروپا (هزار میلیارد یورو)..... ۳۳۳
- جدول ۳۲: رتبه کشورهای خزر در فهرست واردکنندگان کالا از و صادرکنندگان کالا به همسایگان خزری در سال ۲۰۱۷ بر اساس اطلاعات بانک داده تجارت بین‌المللی سازمان ملل متحد..... ۳۳۶
- جدول ۳۳: پنج شریک تجاری اصلی کشورهای حاشیه خزر و حجم تجارت با هر یک در سال ۲۰۱۷ به تفکیک صادرات و واردات بر اساس اطلاعات بانک داده تجارت بین‌المللی سازمان ملل متحد (میلیون دلار)..... ۳۳۷
- جدول ۳۴: سهم نفت خام، پالایش شده و گاز مایع از مجموع صادرات کالایی کشورهای حاشیه خزر در سال ۲۰۱۷ بر اساس آمار اطلس پیچیدگی اقتصادی مرکز توسعه بین‌المللی دانشگاه هاروارد (درصد)..... ۳۴۹

فهرست نمودارها

- نمودار ۱: عرضه روزانه نفت و سایر میعانات گازی کشورهای خزر در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۲ بر اساس آمار اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده (میلیون بشکه در روز)..... ۱۴۹
- نمودار ۲: کشورهای دارای بیشترین حجم ذخایر اثبات‌شده نفت و گاز طبیعی در جهان در پایان سال ۲۰۱۸ بر اساس آمار بریتیش پترولیوم..... ۱۵۰
- نمودار ۳: هفت صادرکننده خارجی بزرگ نفت خام و گاز طبیعی مایع به اتحادیه اروپا در سال‌های ۲۰۱۶ - ۱۹۹۵ (هزار تن)..... ۱۷۷
- نمودار ۴: هفت صادرکننده خارجی بزرگ گاز طبیعی به اتحادیه اروپا در سال‌های ۲۰۱۶ - ۱۹۹۵ (میلیون متر مکعب)..... ۱۷۸
- نمودار ۵: جایگاه قزاقستان و آذربایجان در مقایسه با روسیه به عنوان صادرکنندگان نفت خام و گاز طبیعی مایع (میلیون تن) به اتحادیه اروپا در سال‌های ۲۰۱۶ - ۲۰۱۰..... ۱۸۳
- نمودار ۶: مقایسه بودجه نظامی کشورهای خزر و خلیج فارس در سال‌های ۲۰۱۸ - ۱۹۹۲ (میلیارد دلار)..... ۲۱۱
- نمودار ۷: حجم تجارت خارجی آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان با روسیه و ایالات متحده در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۰ (میلیارد دلار)..... ۳۲۱
- نمودار ۸: تجارت کشورهای اتحادیه اروپا در داخل و خارج از اتحادیه در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۰ به تفکیک صادرات و واردات بر اساس اطلاعات اداره کل آمار کمیسیون اروپا (هزار میلیارد یورو)..... ۳۳۳
- نمودار ۹: مقایسه نسبت تجارت خارجی به تفکیک داخل و خارج از منطقه یا اتحادیه در کشورهای خزر، آسه آن و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۷..... ۳۳۵

فهرست دیاگرام ها و تصاویر

- دیاگرام ۱: عضویت کشورهای منطقه اوراسیا در سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای..... ۵۹
تصویر ۱: محدوده دسترسی مورد ادعای هر یک از کشورهای خزر در صورت تعیین وضعیت حقوقی آن به عنوان دریا یا دریاچه..... ۸۶
تصویر ۲: مهم‌ترین میادین نفت و گاز طبیعی منطقه خزر بنا به اعلام اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده..... ۱۷۱
تصویر ۳: مهم‌ترین خطوط لوله انتقال نفت و گاز طبیعی منطقه خزر..... ۱۷۴
تصویر ۴: ناوچه کلاس گپارد داغستان..... ۲۳۸
تصویر ۵: ناوچه سبک کلاس بویان وولگودونسک، ناوچه سبک کلاس بویان ماخاچکالا، ناوچه سبک کلاس بویان - ام. گراد سویاژسک و ناوچه سبک کلاس بویان - ام. اوگلیچ..... ۲۳۹

همگرایی منطقه‌ای: چشم‌انداز نظری و عملی در خزر

مقدمه

دریای خزر به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان، یکی از مناطق مهم قاره آسیا محسوب می‌شود که خاورمیانه را به آسیای مرکزی^۱ و قفقاز^۲ متصل می‌کند و از نظر ژئوپلیتیکی^۳ و همچنین اقتصاد انرژی و مسائل امنیتی حائز اهمیت است. این دریا به‌عنوان حلقه متصل‌کننده پنج کشور آسیای مرکزی، سه کشور قفقاز و ایران و روسیه به یکدیگر عمل می‌کند.

فروپاشی اتحاد شوروی^۴ در ابتدای دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان نقطه عطفی در تحولات منطقه، مبنایی برای ظهور ۱۵ کشور جدید در جهان شد که تنها در منطقه خزر، تعداد بازیگران دولتی را از دو به پنج افزایش می‌داد و فرآیند تصمیم‌گیری درباره مسائل گوناگون این دریا و مناطق همجوار با آن را در محیطی قرار می‌داد که تصمیم‌گیرندگان اصلی آن دو و نیم برابر شده بودند. تغییر ژئوپلیتیک منطقه‌ای در اثر ظهور جمهوری‌های تازه تأسیس موجب شد که مناسبات پیچیده‌ای میان فرهنگ‌ها و رویکردهای متفاوت و گاه متعارض در خزر ایجاد شود که فرصت‌ها و تهدیدات خاص خود را به نمایش بگذارد.

استقلال کشورهای نظیر آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان و تغییر نظام سابق در خزر موجب شد که هر یک از این کشورها نظر به منافع خود، خواهان وضع نظام حقوقی جدیدی در این دریا شوند. منطقه دریای خزر برای کشورهای تازه استقلال‌یافته، یگانه راه ارتباط

-
1. Central Asia
 2. Caucasus
 3. geopolitical
 4. Soviet Union

دریایی و همچنین حاوی منابع نفت و گاز و زیستی مهمی بوده و این کشورها برای استخراج نفت و گاز در این پهنه آبی سرمایه‌گذاری‌های فراوانی انجام داده‌اند و همچنان در این زمینه فعال هستند. بنابراین کوشش کشورهای خزری در راستای منافع ملی و اقتصادی خود، موجب شد که در مواردی تعارضاتی ایجاد شود. کشورهای خزر ضمن آن که در صدد به حداکثر رساندن منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود در یک ساختار منطقه‌ای و همگرایی بوده‌اند، اما نظر به وجود تعارضات ذاتی در شماری از این منافع، شرایطی ایجاد شده است که وضعیتی را بر آن‌ها تحمیل می‌کند که هر کدام از آن‌ها به‌طور انفرادی در برخی موارد به شیوه‌ای واگرایانه، منافع ملی خود را دنبال کرده‌اند.

وجود منابع ارزشمند نفت و گاز و همچنین سایر ویژگی‌های مهم این منطقه باعث می‌شود که رقابت میان دولت‌های منطقه‌ای برای استفاده حداکثری از آن‌ها جهت تأمین منافع اقتصادی خود افزایش یابد زیرا یکی از دلایل اهمیت منابع نفت و گاز موجود در منطقه خزر، عدم تعلق آن به سازمان‌های شناخته‌شده‌ای نظیر سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)^۱ یا به‌طور صرف به کشورهای نظیر روسیه است که از این رو موجب افزایش نزاع ژئوپلیتیکی بر سر استخراج و انتقال آن می‌شود (Heinrich & Pleines, 2015: 107). اولین موج اهمیت منطقه خزر از حیث منابع انرژی، در دهه ۱۹۹۰ با کشف نفت در میدان کاشاگان^۲ در قزاقستان و کشف گاز در میدان شاه دنیز^۳ در آذربایجان آغاز شد که مجموع ذخایر اثبات‌شده منطقه را به‌شدت افزایش داد (Kubicek, 2013: 172) و جایگاه خزر را در محاسبات مرتبط با انرژی توسط قدرت‌های اقتصادی جهانی بالا برد.

در آن زمان جفری کمپ^۴ و رابرت هارکاوی^۵ (1997) به‌منظور تبیین اهمیت راهبردی منابع عظیم انرژی موجود در منطقه‌ای از جنوب روسیه و شمال خزر گرفته تا انتهای شبه جزیره عربستان که بخش اعظم ذخایر کشف‌شده نفت و گاز جهان را تشکیل می‌دهد، عبارت «بیضی راهبردی انرژی» را مطرح کردند که به نوعی متأثر از اهمیت اقتصادی عنصر

1. Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC)
2. Kashagan
3. Shah Deniz
4. Geoffrey Kemp
5. Robert Harkavy

همگرایی منطقه‌ای: چشم‌انداز نظری و عملی در خزر ■ ۳

سرزمین و همچنین تحولات جدید و اکتشاف ذخایر ارزشمند و نویدبخش نفت و گاز در خزر پس از فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ و امکان‌پذیری دسترسی آسان‌تر شرکت‌های بین‌المللی انرژی به آن بود. اهمیت منطقه خزر از حیث برخورداری از منابع جدید انرژی برای جهان و همچنین رغبت کشورهای تازه تأسیس برای بهره‌مندی از عواید مالی حاصل از صادرات آن، به‌شدت موجب توجه جهانی به این منابع و در کل، منطقه خزر شد. به‌عبارت دیگر، این دریا به این دلیل مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و خارجی قرار دارد که ضمن برخورداری از موقعیت ژئواستراتژیک^۱ خود، در جوار دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، از ذخایر عظیم نفت و گاز برخوردار بوده و علاوه بر کشورهای ساحلی خود، کشورهای آسیایی و همچنین آمریکا، اتحادیه اروپا^۲ و چین را به خود جذب کرده است (یزدانی، ۱۳۸۵).

اما این توجه فزاینده و تمرکز بر منابع نفت و گاز و انتقال آن، با عنایت به تبعات سیاسی و اقتصادی خود، در شرایطی صورت پذیرفته که دولت‌ها در صدد به حداکثر رساندن سود خود از صادرات بوده‌اند و نوعی رقابت در عرضه منابع انرژی و کنترل عملکرد یکدیگر در رابطه با بازارهای غربی و شرقی پدیدار شده است که تحت تأثیر ویژگی‌های جغرافیایی و موقعیت سرزمینی هر یک در منطقه خزر قرار گرفته است. همچنین نکته حائز اهمیت دیگر این است که با وجود تلاش‌ها برای ساماندهی مناسبات و همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه انرژی، برقراری رژیم حقوقی^۳ جامعی جهت ساماندهی اختلافات در رابطه با این دریا و میان کشورهای همجوار، به‌ویژه در جنوب خزر، مسائل و اختلافات حل نشده‌ای باقی مانده است. با این توصیف، چنین استنتاجی طبیعی خواهد بود که رقابت میان بازیگران دولتی و غیردولتی متعدد به‌منظور بهره‌برداری از منابع در شرایط عدم توافق جامع، زمینه‌ساز اختلاف و فراهم‌کننده لوازم ضروری تعارضات خواهد بود. بنابراین خزر و پنج کشور همجوار آن با چالش‌ها و در عین حال فرصت‌هایی روبرو بوده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها در نگاهی کلی عبارتند

-
1. geostrategic
 2. European Union (EU)
 3. legal regime

از: ژئوپلیتیک انرژی، [عدم جامعیت] رژیم حقوقی دریای خزر، منازعات سرزمینی و حساسیت‌های محیط زیستی (8: Fradkin, Benteau & Gully, 2002).

منافع اقتصادی نفت و گاز و درآمد ناشی از عبور خطوط لوله نفت و گاز از کشورها، موجب تقویت جایگاه و موضع سیاسی آن‌ها در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. در راستای سیاستگذاری‌های مبتنی بر وابستگی قدرت اقتصادی و سیاسی به کنترل بر منابع انرژی نفت و گاز می‌توان چنین تحلیل کرد که نقش و میزان کنترل انتقال انرژی توسط این کشورهای واقع در منطقه‌ای وابسته به اقتصاد نفت و گاز، با تقویت وضعیت سیاسی منطقه‌ای و جهانی آن‌ها رابطه مستقیمی دارد (یزدانی و ملبوس‌باف، ۱۳۸۷: ۱۹۳). بنابراین بهره‌گیری آن‌ها از منابع انرژی موجود در خزر و انتقال آن اهمیتی کلیدی داشته و زمینه‌ساز رقابت و تنش میان این کشورها می‌شود. در این راستا، مجموعه‌ای از تلاش‌ها برای پیشبرد منافع و اهداف بازیگران دولتی و غیردولتی صورت پذیرفته و در رابطه با آن می‌توان عنوان کرد که «رقابت قدرت‌های بزرگ و متوسط به حدی بوده که موجب بروز بازی بزرگ دیگری در منطقه شده است» (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

در تشریح نمودهای عملی این بازی بزرگ می‌توان به فعالیت‌های اقتصادی و همچنین نظامی در دو سطح ملی و منطقه‌ای اشاره کرد:

«توسعه اقتصادی (قراردادهای تجاری خارجی، صادرات انرژی، موقعیت حمل‌ونقل) از راه بستن قراردادهای تجاری با کشورهای اروپایی و شرکت‌های بزرگ نفتی و کشورهای منطقه‌ای مانند چین، برای بهره‌برداری از میادین نفتی و انتقال این منابع انرژی به بازارهای جهانی» [،] سبب ایجاد فضایی رقابتی بین کشورهای منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و شرکت‌های بزرگ جهانی شده است.... از سوئی، شکل‌گیری پیمان‌های تسلیحاتی و نظامی به‌ویژه اجرای مانورهای تسلیحاتی با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای با هدف دور نگه داشتن کشورهای ساحلی از مسائل امنیتی خزر به‌ویژه ایران و روسیه، تشدید فضای ناامن را در خزر منجر شده است» (احمدی‌پور، حسینی سادات محله و میرزایی، ۱۳۹۳: ۱۸).

همگرایی منطقه‌ای: چشم‌انداز نظری و عملی در خزر ■ ۵

علاوه بر پنج کشور ساحلی که هر یک منافع، اهداف، فرصت‌ها، چالش‌ها و تهدیدات خود را دارند، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مختلفی در حوزه انرژی خزر فعال هستند که مهم‌ترین آن‌ها از حیث میزان پرداختن به این موضوع عبارتند از اتحادیه اروپا، ایالات متحده، چین، گرجستان، ترکیه و هند. هر یک از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با ورود به عرصه سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از منابع انرژی منطقه خزر، اهدافی را دنبال می‌کنند. به‌عنوان مثال ایالات متحده آمریکا در کنار سایر بازیگران غربی، در راستای مقابله با نفوذ روسیه در کشورهای حاشیه خزر، سیاست خود را به تنوع‌دهی به بهره‌برداری و انتقال منابع انرژی معطوف کرده است. دو بعد مهم حضور ایالات متحده در بخش انرژی خزر عبارتند از کسب مقام اول در سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز در منطقه (به‌همراه شرکت‌های بریتانیایی) (Bremmer, 1998: 28) و همچنین تلاش فراوان برای ساخت خطوط لوله جدید به‌عنوان اولویت سیاست خارجی خود که روسیه را دور می‌زنند (Kubicek, 2013: 175).

چین نیز به‌عنوان بازیگر به‌نسبت جدیدی در عرصه اقتصاد بین‌المللی، با اندکی وقفه به عرصه انرژی خزر ورود کرد و از دهه ۱۹۹۰ با توسعه فعالیت‌های سیاسی - اقتصادی خود در سطح منطقه‌ای و جهانی، به یکی از بازیگران عمده در صنعت نفت و گاز خزر تبدیل شد که البته بخش اعظم توجه آن به قزاقستان به‌عنوان شریک اقتصادی اصلی و سپس تا حدی ترکمنستان معطوف بوده است. چین در صدد بهره‌برداری هرچه بیشتر از منابع انرژی منطقه خزر بوده و در این زمینه، در سال‌های اخیر شاهد افزایش تعارض منافع آن با ایالات متحده و اتحادیه اروپا بوده‌ایم.

اروپا نیز در سه دسته اتحادیه اروپا، کشورهای منفرد و همچنین شرکت‌های اروپایی، به صنعت نفت و گاز دریای خزر وارد شده است و مهم‌ترین اولویت آن، هم‌راستا با ایالات متحده، تنوع دادن به مسیرهای انتقال انرژی به سمت غرب می‌باشد زیرا [در دهه ۲۰۰۰] حدود ۳۰ درصد از نفت و گاز این قاره از روسیه می‌آید و حوادثی نظیر افت یا قطع جریان گاز در اثر اختلافات روسیه و اوکراین موجب شده که این قاره به فکر افزایش و تنوع منابع ورودی خود و ابداع برنامه‌ها و طرح‌هایی نظیر کریدور ترانزیتی اروپا - قفقاز - آسیا^۱ و انتقال

بین‌دولتی نفت و گاز به اروپا^۱ با هدف ارائه کمک فنی، یکپارچه‌سازی شبکه خطوط نفت و گاز و پشتیبانی از سرمایه‌گذاران باشد (Cutler, 2003: 99-100).

پیامدهای موقعیت ژئوپلیتیکی، رشد سریع مصرف انرژی و امنیت انرژی، سه عامل مهم برای مورد توجه قرار گرفتن خزر در میان کشورهای ساحلی و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است. چنین پیامدهایی، خود را در عرصه رقابت برای بهره‌برداری و انتقال این منابع نشان می‌دهند. با توجه به این که تا زمان حاضر (۱۳۹۸ / ۲۰۱۹)، رژیم حقوقی فراگیری برای خزر تدوین نشده که رافع تمام اختلافات جدی میان کشورها در زمینه سطح دسترسی به منابع مختلف خزر در نقاط مورد اختلاف باشد، بنابراین می‌توان انتظار داشت که اختلافات در زمینه استخراج و انتقال نفت و گاز در جنوب خزر ادامه داشته باشد و علاوه بر آن، رقابت‌ها برای افزایش حجم تولید و صادرات منابع انرژی استمرار یابد. کشورهای نظیر آمریکا، چین، گرجستان، ترکیه، هند و پاکستان (در سطحی پایین‌تر) و همچنین اتحادیه اروپا برای افزایش تأثیر و نفوذ خود در منطقه خزر و نیز با هدف برقراری توازن سیاست خارجی مورد نظر خود، با یکدیگر و با کشورهای حاشیه خزر، به‌صورت خاص با ایران و روسیه در حال رقابت و - شاید بتوان گفت - ستیز هستند. سیاست قدرت‌های جهانی در زمینه انرژی در منطقه خزر را می‌توان به‌صورت بازی با حاصل جمع صفر^۲ در نظر گرفت. در حالی که روسیه در صدد حفظ نفوذ خود است، آمریکا و اتحادیه اروپا به تنوع‌دهی به بهره‌برداری و مسیرهای انتقال انرژی می‌اندیشند و چین و سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر هند و ترکیه به دنبال بهره‌برداری هرچه بیشتر از منابع موجود هستند.

منابع هیدروکربن^۳ منطقه خزر به سه دلیل عمده به عاملی برای رقابت سیاسی و اقتصادی بین‌المللی تبدیل شده است: ابتدا، سال‌ها بی‌توجهی شوروی به کشورهای منطقه موجب عقب‌ماندگی آن‌ها از حیث برخورداری از فناوری و سرمایه لازم برای بهره‌برداری از منابع انرژی خود شد و مداخله خارجی را به ابزار تعیین‌کننده‌ای برای موفقیت بدل کرد (Kubicek, 2013: 172)؛ دوم، محصور به خشکی بودن منطقه خزر در حالی موجب

1. Interstate Oil and Gas Transport to Europe
2. zero sum game
3. hydrocarbon

وابستگی به خطوط لوله و کشتیرانی کشورهای همسایه می‌شود که در زمان فروپاشی شوروی، تمام خطوط لوله فقط به شمال به داخل روسیه [و از آن‌جا به اروپا] می‌رفت: خط لوله نفت باکو - نووروسییسک^۱، خط لوله نفت از قزاقستان به شبکه خطوط لوله روسیه و همچنین خط لوله گاز مرکز آسیای مرکزی^۲ که منابع قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان را به روسیه منتقل می‌کرد و بنابراین ارتقای این خطوط لوله و همچنین ساخت خطوط لوله جدید را به اولویت کشورهای منطقه تبدیل کرد (172) که خواهان دسترسی بیشتر و متنوع‌تر به بازارهای جهانی بودند. سوم، قدرت اندک کشورهای به‌تازگی استقلال‌یافته منطقه با منابع نامشخص مشروعیت داخلی، ارتش ضعیف، اقتصاد ناکارآمد و امکان منازعه داخلی یا خارجی موجب شد که هم روسیه و هم غرب به این منطقه به‌عنوان بستر مناسبی برای اعمال سیاست نفوذ و رقابت ژئوپلیتیکی بنگرند (173-172).

با توجه به حضور ایران در منطقه مورد بحث و همچنین نظر به شرایط گذشته و کنونی منطقه، می‌توان عنوان کرد که دریای خزر از مسائل مهم سیاستگذاری خارجی در ایران به‌ویژه در دو - سه دهه گذشته بوده است. اگرچه این دریا اهمیت اقتصادی زیادی برای کشور دارد اما بعد اقتصادی، تنها مسأله‌ای نیست که خزر را به یکی از کانون‌های توجه سیاست خارجی ایران تبدیل می‌کند. مسائلی نظیر سال‌ها اختلاف نظر میان همسایگان خزری بر سر تعیین وضعیت حقوقی این دریا، تلاش برای نظامی کردن خزر و دعوت از بیگانگان برای حضور نظامی، گسترش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۳ به طرف شرق و نزدیک شدن آن به خزر، آلودگی محیط زیست دریایی، رفتار یک‌سویه برخی کشورها در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز و در نهایت، اختلافات جدی در زمینه خطوط انتقال نفت و گاز به بازارهای بین‌المللی موجب اهمیت مضاعف این دریا در سیاست خارجی ایران شده است.

با عنایت به این پیش‌زمینه، هدف اثر حاضر، شناسایی و تشریح رابطه مسائل حقوقی - اقتصادی و امنیتی در خزر است و بدین منظور، از طریق بررسی مهم‌ترین عوامل عمده مؤثر بر سیاستگذاری خارجی کشورهای ساحلی در قبال دریای خزر اقدام می‌شود. این عوامل

1. Baku - Novorossiysk

2. Central Asia Center

3. North Atlantic Treaty Organization (NATO)

عبارتند از مباحث و مواضع در قبال رژیم حقوقی، مسائل استخراج و انتقال انرژی (منابع نفت و گاز) و امور امنیتی - نظامی. در این راستا، با توجه به ضرورت تحلیل شرایط و ظرفیت‌ها به منظور اتخاذ مواضع تأمین‌کننده منافع ملی، در خصوص چشم‌انداز ژئوپلیتیکی سیاست خارجی ایران در پرتوی فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی و واگرایانه گوناگون در خزر نیز کاوش خواهد شد.

مسائل بسیار مهمی از قبیل توافقات قانونی برای تعیین مرزها، ساماندهی اقتصاد انرژی و رسیدگی به جوانب نظامی و امنیتی در دریای خزر موجب اهمیت مطالعات و پژوهش‌های صورت پذیرفته در این باره می‌شود. مسائل حقوقی و تعیین مرزها و رفع اختلافات مرزی موجود در این منطقه، به‌ویژه میان ایران، ترکمنستان و آذربایجان، از ابعاد بسیار مهم تحولات سیاسی خزر بوده و به دلیل دنباله‌دار بودن اختلافات بر سر رژیم حقوقی آن، به موضوع طیف وسیعی از پژوهش‌ها و مطالعات تبدیل شده است.

در کنار آن، عواید مالی فراوان حاصل از بهره‌برداری و صادرات منابع نفت و گاز در خزر، سوگیری سیاست خارجی کشورها را تغییر داده و بدین جهت، موضوع بسیار مهمی در نظر گرفته می‌شود که ضرورت پژوهش در این زمینه را تبیین می‌کند. ابعاد اقتصادی منابع انرژی و اهمیت فوق‌العاده آن برای تأمین مالی برنامه‌ها و پروژه‌های مختلف کشورهای حاشیه خزر در سطوح کلان، از اجرای برنامه‌های توسعه‌ای گرفته تا جذب سرمایه‌های خارجی و همچنین خریدهای بزرگ و رفع نیازمندی‌ها از بازارهای منطقه‌ای و جهانی، به دلیل وابستگی مالی کشورهای حاشیه خزر، به‌ویژه سه کشور ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان به درآمدهای حاصل از فروش منابع انرژی، برای این کشورها اهمیتی حیاتی دارد و به امنیت ملی آن‌ها پیوند می‌خورد.

از طرف دیگر، ابعاد گوناگون فعالیت‌های نظامی و همچنین چالش‌های امنیتی حاصل از رابطه نیروهای نظامی بیگانه به‌ویژه ایالات متحده و ناتو با برخی کشورهای خزر به دلیل حساسیت فوق‌العاده بالای پیامدهای امنیتی آن برای امنیت ملی کشورها، به‌ویژه روسیه و ایران، عامل دیگری برای ضرورت مطالعه اوضاع خزر و بررسی فرصت‌ها و چالش‌های موجود در آن خواهد بود. روند فزاینده تجهیز، نوسازی و ارتقای توانمندی‌های نظامی

همگرایی منطقه‌ای: چشم‌انداز نظری و عملی در خزر ■ ۹

نیروهای دریایی خزر که تا پیش از این وجود نداشتند یا در سطح محدود و ابعاد کوچکی فعالیت می‌کردند و همچنین تبدیل این دریا به منطقه‌ای مملو از جنگ‌افزارهای پیشرفته دریایی، نکته قابل تأملی است که درک دلایل و آثار آن مستلزم مطالعه و واکاوی ابعاد گوناگون تحولات سیاسی - اقتصادی و پیامدهای آن در حوزه نظامی - امنیتی در منطقه خزر خواهد بود.

علاوه بر این می‌توان به عوامل دیگری از قبیل فرصت‌ها برای همکاری‌های اقتصادی و تجارت میان کشورهای حاشیه‌ای این دریا اشاره کرد که با حضور و سرمایه‌گذاری فزاینده بازیگران فرامنطقه‌ای از قبیل ایالات متحده، اتحادیه اروپا، چین، ترکیه، کره جنوبی و سایر کشورها همراه شده است و بر اهمیت روزافزون ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی این منطقه برای قدرت‌های بزرگ و همچنین نوظهور منطقه‌ای و جهانی دلالت می‌کند.

با این توصیف، از آنجایی که ایران یکی از کشورهای همجوار این دریا محسوب می‌شود و در رابطه با ابعاد حقوقی و امنیتی تحولات سیاسی، اقتصادی و نظامی آن، منافع ملی خود را دارد، دغدغه‌ها و حساسیت‌هایی وجود دارد که ضرورت آگاهی از عوامل مؤثر بر این منافع و فرصت‌ها و تهدیدهای مرتبط با آن‌ها بدیهی خواهد بود. از این رو مطالعه و پژوهش درباره موضوعات مختلف در دریای خزر و تحلیل ارتباط آن‌ها با منافع ملی و پیش‌بینی پیامدهای آن‌ها برای امنیت ملی کشور، چه در این کتاب و چه در هر اثر دیگری به‌طور قطع ضروری و حائز اهمیت خواهد بود.

خزر به‌عنوان موضوع مطالعاتی

خزر از نگاه محققان داخلی

عمده موضوعات دنبال‌شده در مطالعات داخلی دریای خزر، از حیث اهمیت و فراوانی، در چند گروه عمده قابل دسته‌بندی است: همگرایی و واگرایی، رژیم حقوقی، اختلافات مرزی، منابع نفت و گاز و انتقال آن، اقتصاد انرژی، امنیت، ژئوپلیتیک، محیط زیست و منابع زیستی دریای خزر. به‌منظور فراهم کردن بستر مناسبی برای علاقه‌مندان به دنبال کردن سیر مطالعاتی در این خصوص، در بخش مطالعه بیشتر، فهرست به‌نسبت مفصلی از تحقیقات داخلی مرتبط

با موضوعات مختلف سیاسی، حقوقی، اقتصادی و امنیتی دریای خزر در سال‌های اخیر ارائه می‌شود. فهرست ارجاعات منابع معرفی شده در این قسمت، در بخش مطالعه بیشتر گنجانده شد.

فروپاشی اتحاد شوروی در حالی موجب ظهور شرایط جدیدی برای مسائل سیاسی، حقوقی، ژئوپلیتیکی و محیط زیستی در خزر شد که ظرفیت‌ها و قابلیت‌های هر یک از این کشورهای همجوار، موقعیت خاص جغرافیایی دریا و امکانی که از این طریق برای همگرایی و یا واگرایی به وجود می‌آید می‌تواند در تأمین و یا تهدید منافع کشورهای منطقه موثر باشد و یا در موقعیتی به تهدیدی امنیتی و سیاسی برای هر یک از آن‌ها تبدیل شود. همکاری‌های منطقه‌ای، از موضوعات مهمی بوده که از زمان فروپاشی اتحاد شوروی همواره مطرح است و راجع به آن نظرات و تحلیل‌های مختلفی وجود دارد. ریشه‌ها و عوامل مؤثر در همگرایی میان کشورهای همسایه و واگرایی بین آن‌ها متعدد است و هر یک از محققان بسته به دامنه اثر خود، ابعاد گوناگون این مسأله را بررسی کرده‌اند و به مسائل مختلف مرتبط با همگرایی در منطقه و تقویت مناسبات دو و چندجانبه اشاره می‌کنند. وجود عوامل همگرایی و واگرایی در دریای خزر موجب شده که کشورها با فرصت‌ها و تهدیدات گوناگونی روبرو شوند.

شماری از محققان (افضلی و محمدجانی، ۱۳۸۷)، بعد سیاسی را برگزیدند و همگرایی و واگرایی سیاسی میان کشورهای دریای خزر و حوزه‌های پیرامونی آن را بررسی کردند و اعلام کردند که پس از فروپاشی شوروی، شرایط جدیدی با ظهور دولت‌های مسلمان پدیدار شده است و احتمال همگرایی اقتصادی در اثر اشتراکات گوناگون افزایش یافته است که البته شامل شرایط نظامی نمی‌شود و مستلزم سیاست خارجی فعالانه‌تر ایران می‌باشد.

برخی دیگر (پیغمبرزاده، ۱۳۹۰) به ضرورت شناسایی عوامل و زمینه‌های ایجادکننده همگرایی و واگرایی میان کشورهای منطقه خزر به منظور ارتقای همکاری و پرهیز از واگرایی توجه کرد. شماری دیگری نیز (احمدی‌پور، حسینی سادات‌محله و میرزایی، ۱۳۹۳) ضمن بررسی عوامل مختلف منازعه و همکاری در خزر، ظرفیت‌های بالقوه همگرایی و واگرایی را ارزیابی کردند و تلاش‌های همسایگان خزری ایران را برای توسعه اقتصادی و رفع وابستگی‌ها مورد توجه قرار دادند و در پاسخ به این پرسش که عوامل منازعه و همکاری در

منطق خزر کدامند، دو گروه عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی شناسایی کردند که بر اساس یافته‌های ایشان، نقش عوامل واگرایانه و ایجادکننده منازعه، قوی‌تر بود.

از سوی دیگر، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدات و همچنین مهم‌ترین بستر شکل‌گیری این عوامل یعنی سیاست و اقتصاد به موضوع شماری از تحقیقات داخلی تبدیل شده است که پژوهش روحانی لشکریانی (۱۳۹۳) در خصوص بررسی مهم‌ترین عوامل موثر بر همگرایی کشورهای دریای خزر از جمله آن‌ها بود.

همگرایی اقتصادی در این محدوده جغرافیایی نیز مورد توجه قرار گرفته و اعلام شده که همگرایی برای کشورهای منطقه منفعت دارد. به‌عنوان مثال، برخی (راسخی و حسنی، ۱۳۹۶) با هدف سنجش ارزیابی کارآمدی و موفقیت همگرایی اقتصادی منطقه‌ای بین کشورهای خزر در فاصله ده ساله بین ۲۰۱۳ - ۲۰۰۳، دو معیار «همگنی و نزدیکی شاخص‌های مهم اقتصادی با استفاده از شاخص همگرایی اقتصادی (ای. سی. آی.)^۱» و «درجه همگرایی متغیرهای اقتصاد بین‌الملل با استفاده از شاخص شدت تجارت (تی. آی. آی.)^۲» را لحاظ کردند که به‌موجب یافته‌های ایشان، «با همگرایی اقتصادی، دامنه درآمد سرانه برای برخی کشورها کاهش و برای برخی دیگر رو به افزایش می‌گذارد». به‌موجب این تحقیق (۱۳۹۶) اعلام شد که در بازه زمانی مورد نظر، «افزایش سهم تجارت فرامنطقه‌ای از کل تجارت این کشورها سبب کاهش شدت تجارت درون‌منطقه‌ای شده است» و بنابراین نتیجه این که، «توسعه نیافتن تجارت درون‌منطقه‌ای ناشی از ساختار تجارت خارجی (واردات و صادرات) کشورهای حوزه دریای خزر است و به همین دلیل، امکان توسعه تجارت درون‌منطقه‌ای و همگرایی اقتصادی در حال حاضر ضعیف به نظر می‌رسد». البته امید به بهره‌مندی از منافع همگرایی در صورت تحول و ارتقای ساختار اقتصادی و تجارت خارجی این پنج کشور همسایه وجود دارد.

در ادامه این تحقیقات، نصرتی، اخباری و سرور (۱۳۹۶) با توجه به برخی موانع موجود در رابطه با همگرایی ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از جمله جمهوری آذربایجان

1. Economic Convergence Index (ECI)
2. Trade Intensity Index (TII)

و ترکمنستان، اعلام کردند که لزوم امکان‌سنجی و طراحی راهبردهای مناسب برای ایجاد زمینه‌های همگرایی، ضروری به نظر می‌رسد و بنابراین اثری در پاسخ به این پرسش ارائه کردند که با توجه به شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی در قرن بیست و یکم، مناسب‌ترین راهبردها بر حسب اولویت برای افزایش نقش ایران در ایجاد همگرایی با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان کدامند؟ در این راستا چهار نقطه قوت، چهار نقطه ضعف، پنج فرصت و سه تهدید در مورد همگرایی ایران با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان شناسایی و هشت راهبرد کاربردی تدوین کردند و سرانجام، این راهبردها اولویت‌بندی شدند که در این میان، راهبرد ایجاد پیوندهای ژئواکونومیک در اولویت اول قرار گرفت (۱).

ایشان (۱۳۹۶) با هدف ارائه یک برنامه راهبردی برای ایجاد زمینه‌های همگرایی ایران با کشورهای آذربایجان و ترکمنستان، ضمن بررسی نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید پیش روی ایران برای ایجاد همگرایی، مشخص کردند که مهم‌ترین نقطه قوت ایران در زمینه همگرایی، پیوستگی و اتصال جغرافیایی ایران با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان است؛ مهم‌ترین نقطه ضعف، نبود راهبردهای مدون در مورد همگرایی و همکاری پایدار است؛ مهم‌ترین فرصت، نزدیکی فرهنگی و پیشینه تاریخی مشترک ایران، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان می‌باشد؛ مهم‌ترین تهدید نیز حضور و مداخله رقبای منطقه‌ای ایران در آسیای مرکزی و قفقاز است و ایجاد پیوندهای ژئواکونومیک، مهم‌ترین راهبرد از حیث وزن و اهمیت می‌باشد (۴۶۲).

آن‌ها (۱۳۹۶) افزودند که این راهبرد در دو مرحله قابل اجراء است: گام اول تلاش برای جلب اعتماد و همکاری در فعالیت‌های خرد و گام دوم، گسترش فعالیت‌های کلان در سایه سازه‌ها و سازمان همکاری (۴۶۲). این راهبرد با تأکید بر برنامه‌ریزی کلان بلندمدت در بخش‌های مختلف همراه با توسعه زیرساخت‌های اقتصادی برای همگرایی زمینه مناسبی ایجاد خواهد کرد (۴۶۲).

از سوی دیگر، رژیم حقوقی برای بیش از دو و نیم دهه به‌عنوان مهم‌ترین موضوع مورد اختلاف در خزر بود و شمار متعددی از آثار به نگارش درآمده درباره خزر به این موضوع پرداختند. اختلافات در خصوص رژیم حقوقی خزر عامل بخش قابل توجهی از واگرایی‌ها،

به‌ویژه در منطقه خزر جنوبی بوده است. در میان آثاری که این موضوع را دنبال می‌کنند، مسائل گوناگونی، از اختلافات حقوقی تا بایسته‌ها و سیاستگذاری‌های مناسب در راستای تأمین منافع ملی وجود دارد.

بررسی رژیم حقوقی دریای خزر از دیدگاه جانشینی کشورها یکی از موضوعات تحقیقاتی بوده است که به‌موجب بخش عمده تحقیقات در این حوزه، بدون توجه به مسأله جانشینی کشورها، به‌ویژه جانشینی کشورها بر معاهدات، هر تلاشی برای بررسی وضعیت رژیم حقوقی در دریای خزر غیرممکن است. برخی، (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۸) با هدف پرداختن به موضوع جانشینی بر معاهدات، به‌ویژه جانشین بر معاهدات میان ایران و اتحاد شوروی در رابطه با رژیم حقوقی دریای خزر و ادعای کشورهای جانشین شوروی دست به قلم بردند و اعلام کردند که «معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بر اساس حقوق جانشینی بر معاهدات به‌طور خودکار به کشورهای جانشین اتحاد شوروی منتقل شده‌اند و ادعاهای خلاف آن از وجاهت حقوقی طبق حقوق بین‌الملل برخوردار نمی‌باشد» و بنابراین ادعاها درباره تقسیم دریای خزر به شیوه جدید پس از فروپاشی شوروی بی‌اساس است.

همچنین رویکرد دولت‌های همجوار در خزر و رژیم حقوقی این دریا نیز به‌طور مکرر مورد بررسی برخی نویسندگان (جعفری و بهمنی، ۱۳۸۹) قرار گرفته است که با اشاره به اهمیت منابع نفت و گاز در خزر و با هدف بررسی مواضع دولت‌های ساحلی، به‌ویژه راهبرد ایران و نیز آخرین تحولات رژیم حقوقی دریای خزر، روند موضع‌گیری دولت‌های ساحلی را به‌همراه راهکارهایی برای تأمین منافع تمام آن‌ها مورد توجه قرار دادند و اعلام کردند که «تحقق این اهداف، تنها با اجماع نظر و رضایتمندی کلیه دولت‌های پنجگانه ساحلی بدون دخالت دولت‌های فرامنطقه‌ای میسر خواهد شد».

ابعاد و پیامدهای دیگر این موضوع از جمله استمرار اختلافات و افزایش تنش‌ها به سطح مواجهه نظامی، در آثار محققان داخلی (اطاعت، نصرتی و ورزش، ۱۳۹۰) درباره مواضع پنج کشور خزر و عوامل گوناگون مؤثر بر تعیین نشدن خطوط مرزی دریایی کشورهای ساحلی نیز مورد کاوش قرار گرفت.

بخش دیگری از تحقیقات در خصوص رژیم حقوقی خزر، ابعاد گوناگون مواضع ایران را در رابطه با سیر تحولات رژیم حقوقی بررسی می‌کنند. به‌عنوان مثال، برخی از تحقیقات قدیمی‌تر، به مسأله نقش رژیم حقوقی در همگرایی و روندهای در حال شکل‌گیری در زمینه تعامل بیشتر میان کشورهای ساحلی خزر پرداخته بودند و بر این باور بودند که ایران در صورت عدم همکاری بیشتر با روندهای جاری و اکثریت شکل گرفته در فضای سیاسی خزر، با مشکل انزواء روبرو می‌شد. به‌عنوان مثال، میرفخرایی (۱۳۸۳) که اعتقاد داشت ایران در صورت تأکید بر مواضع پیشین خود و عدم همگرایی، با انزواء روبرو می‌شد، به بررسی وضعیت حقوقی دریای خزر در دو قلمرو زمانی گذشته و حال پرداخت و افزود: «توافقات دو و سه‌جانبه میان این دسته از کشورها می‌رود تا به یک همگرایی حقوقی تبدیل شود» (۱۷۹). تجربیات آتی در یک و نیم دهه بعد نشان داد که این پیش‌بینی تا حد زیادی صحیح بود.

همچنین شماری از تحقیقات تجربیات گذشته ایران و شوروی را مورد توجه قرار داده‌اند و از این منظر به تحولات نظام حقوقی دریای خزر با دیدگاه متفاوتی پرداخته‌اند که موافقان و مخالفان خود را دارد. منصور (۱۳۸۹) با توجه به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی، پس از بررسی آثار حقوقی ناشی از معاهدات، بر «عدم تأثیر جانشینی و تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر این معاهدات» تأکید کرد و در نتیجه‌گیری خود اعلام کرد که «این معاهدات در زمره معاهدات عینی قرار داشته و لذا مسائلی نظیر تغییر بنیادین اوضاع و احوال و یا جانشینی تأثیری بر اعتبار آن‌ها ندارد و بر همین اساس تا زمانی که توافقی خلاف معاهدات قبلی صورت نگرفته»، این معاهدات همچنان واجد اعتبار بوده و برای اطراف [طرف‌های] آن لازم‌الرعايه می‌باشند». این نتیجه‌گیری مشابه استنباط ضیائی بیگدلی (۱۳۸۸) بود.

در تحقیق دیگری (جوادی ارجمند و رضازاده، ۱۳۹۰) بررسی و آسیب‌شناسی مواضع اتخاذشده ایران در قبال تعیین رژیم حقوقی برای دریای خزر از منظر ساختار - کارگزار^۱ مورد توجه قرار گرفت.

فیروزی (۱۳۹۵) نیز با محوریت راهبردهای ملی و تمامیت ارضی و همچنین ضمن لحاظ کردن منافع ایران، در رژیم حقوقی دریای خزر کاوش کرد. وی (۱۳۹۵) پس از سیر در روش‌های فنی رایج تقسیم دریاها، به ارزیابی حقوق و سهم هر یک از کشورهای ساحلی این دریا در رژیم حقوقی آن پرداخت و به این یافته‌ها رسید که اگرچه برخی از کشورها به‌طور یک‌جانبه به تعیین مرزها بر اساس خط میانه^۱ اقدام کرده‌اند، اما این اقدامی علیه همگرایی منطقه‌ای و عامل بروز مناقشات می‌بود. پیشنهاد وی به‌عنوان تنها راه حل، مذاکره بر اساس اصول عدل و انصاف و همچنین ایجاد شرایطی برای تأمین منافع تمام کشورها بود. بخش دیگری از مجموعه آثار به نگرارش درآمده داخلی، به مباحث مختلف مربوط به ذخایر نفت و گاز، استخراج، بهره‌برداری، انتقال و همچنین اقتصاد منابع انرژی خزر می‌پردازند. همچنین ابعاد سیاسی، ژئوپلیتیکی و امنیتی انرژی در خزر نیز از موضوعات مورد توجه در این قبیل آثار بوده است. به‌طور خلاصه این که، مطالعات خزر در رابطه با منابع انرژی، دو گروه از موضوعات شامل بهره‌برداری از ذخایر و انتقال تولیدات و همچنین اقتصاد و سیاست انرژی را شامل می‌شود.

اهمیت منابع نفت و گاز خزر موجب شده که توجه محققان و رهبران سیاسی به این محصولات ارزشمند دوچندان شود. نقش مؤثر این منابع در اقتصاد سیاسی کشورهای حاشیه دریای خزر روشن است. به‌عنوان مثال درآمدهای ناشی از صادرات نفت و گاز به کشورهای دیگر و کمک آن به توسعه زیرساخت‌ها و پیشبرد اهداف و برنامه‌های دولتی، به موضوع مورد بررسی در تحقیق سلیمانی (۱۳۸۱) تبدیل شد که در آن به نقش این منابع بر اقتصاد سیاسی^۲ کشورها پرداخت. وی به قابلیت بالقوه منابع مذکور شامل بهره‌برداری از ذخایر نفت خام بخش ایرانی دریای خزر؛ مشارکت در توسعه میادین نفت و گاز کشورهای تازه استقلال یافته منطقه و همچنین انتقال انرژی به بازارهای جهانی انرژی، در تقویت اقتصاد سیاسی ایران اشاره کرد و در ادامه، موانعی از قبیل ضعف و بی‌ثباتی سیاسی - اقتصادی و عدم استقلال کشورهای منطقه در تصمیم‌گیری‌های خود، راهبردهای ضد ایرانی آمریکا و اسرائیل،

1. median line

2. political economy

رقابت ایران با ترکیه و روسیه در زمینه مسیر انتقال انرژی به خارج از منطقه و همچنین کاستی‌های سیاست خارجی ایران در برابر چالش‌های مذکور را در مقابل این امر شناسایی کرد و چنین پیش‌بینی نمود که با رفع این موانع، قابلیت‌های بالقوه منابع نفت و گاز و درآمدزایی آن موجب تقویت اقتصاد سیاسی ایران می‌شد.

نقش منابع انرژی خزر در تأمین امنیت انرژی جهان و همچنین شماری از چالش‌های موجود در انتقال آن‌ها به بازارهای جهانی در تحقیق دامن‌پاک جامی (۱۳۸۷) مورد توجه قرار گرفت و اعلام شد که استمرار وابستگی به روسیه در عین اوضاع اقتصادی بد و نیاز به سرمایه‌گذاری پس از جدایی از شوروی در میان کشورهای تازه استقلال‌یافته خزر، موجب شد که با تشکیل کنسرسیوم‌های^۱ نفتی مختلف، به بهره‌برداری از منابع نفت و گاز خود از جمله در خزر پردازند. اما به گفته وی (۱۳۸۷) «ضعف سیاسی همسایگان شمالی دریای خزر در سال‌های اولیه پس از استقلال و عدم تفاهم بین همسایگان در مورد بهره‌برداری از منابع این دریا، موجب افزایش تقاضا برای نیروهای خارجی در منطقه گردید» که این امر به معنای افزایش احتمال تنش و برخورد در حوزه‌های مختلف و افزایش واگرایی حاصل از تعارضات گوناگون و رقابت منفی بود.

در تلاش برای شناخت ژئوپلیتیک انرژی در دریای خزر، گودرزی (۱۳۸۸) بازه زمانی ۲۰۰۸ - ۱۹۹۱ را بررسی کرد به خلاء به جا مانده پس از فروپاشی شوروی به‌عنوان عامل ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای به خزر اشاره کرد. تأکید وی (۱۳۸۸) بر بنیان‌های ژئواکونومیک^۲ و ژئوپلیتیک پویایی‌ها خزر بود که عامل کشمکش‌های رقابت‌آمیز قدرت‌های بزرگ در منطقه هستند و به جنبه‌های راهبردی نقش‌آفرینی‌های منطقه حساسیت بخشیده‌اند. بنابراین این‌گونه نتیجه می‌گیرد که احتیاجات کشورهای خزر «به بازارهای جهانی و صادرات و واردات، به‌ویژه صادرات نفت و گاز که اقتصاد کشورهای منطقه در دهه‌های اخیر بر آن استوار است و نیاز به ثبات سیاسی که وابسته به ثبات اقتصادی است، نیرومندترین جریانی است که به الگوی درون‌منطقه شکل دهد» (۱۳۸۸).

1. consortiums
2. geo-economic

برخی محققان به رابطه منابع و همگرایی پرداختند. محمود (۱۳۸۹) با توجه به ابعاد امنیتی و چشم‌اندازهای همگرایی منطقه‌ای بر اساس مناسبات مربوط به تجارت منابع انرژی خزر در منطقه قفقاز، فرض خود را با مبنا قرار دادن منابع انرژی و همکاری منطقه‌ای، این‌طور اعلام کرد که تضعیف رویکردهای تقابلی و رقابتی و تقویت رویکردهای تعاملی و همکاری جویانه پس از بحران ۲۰۰۸ گرجستان و شرایط جدید قفقاز، می‌تواند به کمک مسأله انرژی، زمینه‌ساز همگرایی بیشتری میان کشورهای منطقه باشد و در کل، انرژی و همکاری‌های مرتبط با آن را مبنایی برای توسعه مناسبات و افزایش همگرایی اعلام کرد که بی‌تردید مستلزم برنامه‌ریزی بلندمدت بود.

برخی دیگر (شریعت باقری و جهانی، ۱۳۹۰) با دنبال کردن تحولات رژیم بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز دریای خزر و ضمن اشاره به لزوم تعیین «رژیمی که باید با توافق دولت‌های ساحلی و توجه به سابقه تاریخی و معاهدات سابق و وقایع جدید تعریف شود»، اعلام کردند که «عدم تحدید حدود^۱ دریایی مانعی جهت بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر نبوده و دولت‌ها می‌توانند با اتخاذ تدابیری چون توسعه مشترک میادین نفت و گاز و ایجاد نهادهای مشترک به امر بهره‌برداری از این میادین مبادرت ورزند».

تردید نیست که انتقال نفت و گاز امری به‌شدت سیاسی شده است و خزر سال‌ها است درگیر رقابت و همکاری در بخش انرژی می‌باشد. این وضعیت گاه به تقابل سیاسی و نظامی انجامیده و بر سیاست منطقه تأثیر بسیاری گذاشته است. مواردی وجود دارد که به‌جهت اهمیت سیاسی و نه اقتصادی خود مطرح هستند و به‌منظور تغییر در سنت غالب سیاسی - اقتصادی منطقه مطرح شده‌اند؛ مانند برخی از خطوط لوله منطقه خزر که سعی می‌کنند ایران و روسیه را از بازی بیرون کنند. همچنین برخی از این خطوط لوله‌ها در اثر اعمال فشار سیاسی با تغییر یا توقف روبرو می‌شوند. در این راستا، موسوی، بهادرخانی و موسوی (۱۳۹۱) با بررسی تأثیرات نقش و جایگاه خطوط لوله انرژی بر ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز، نشان دادند که احداث خطوط لوله انتقال انرژی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چه تأثیری بر ژئوپلیتیک این منطقه گذاشته است.

درباره امکان‌سنجی ایجاد ائتلافی بین سه کشور ایران، آذربایجان و ترکمنستان برای صادرات گاز به اروپا، تحقیقاتی در داخل (جعفرزاده، شاکری، مؤمنی و عبدلی، ۱۳۹۳) انجام شد که با توجه به رهیافت نظریه بازی^۱، رفتار راهبردی آن‌ها را با استفاده از روش شپلی^۲ و نوکلئولوس^۳ در قالب بازی‌های همکاری جویانه تجزیه و تحلیل کرد و این نتیجه حاصل شد که در «صادرات گاز به اروپا از طریق خط لوله نابوکو^۴، قدرت چانه‌زنی ایران و آذربایجان بیشتر از ترکمنستان می‌باشد. ایران می‌تواند جهت افزایش توان استراتژیک خود، نسبت به ارسال گاز آذربایجان و ترکمنستان از طریق خاک خود اقدام کرده و اتکای کشورهای اروپایی به ایران را افزایش دهد».

ورود قدرت‌ها به خزر بیشتر به دلیل اهمیت راهبردی انرژی و نقش تعیین‌کننده آن در حوزه اقتصاد است. پژوهش‌های مختلفی در این خصوص انجام شده که به عنوان مثال شماری از آن‌ها (حمیدی‌نیا و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۴) انرژی را عرصه بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی عنوان کردند و اقدامات قدرت‌هایی نظیر روسیه، آمریکا و چین در این خصوص را بررسی کردند. به باور این محققان (۱۳۹۴) نفوذ روسیه با ورود آمریکا و چین به منطقه به چالش کشیده می‌شود و تلاش‌های ترکمنستان و قزاقستان برای یافتن راه‌های جایگزین برای انتقال نفت و گاز، منافع روسیه را به خطر می‌اندازد. آن‌ها (۱۳۹۴) بر این باور بودند که در میان این قدرت‌ها، به دلیل «رشد اقتصادی چین و نیاز این کشور به منابع عظیم نفت و گاز و همچنین گسترش روابط پکن با همسایگان آسیای مرکزی، چین در آینده قدرت اصلی در منطقه خواهد بود».

نقش هر یک از کشورهای خزری و همچنین قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حوزه انرژی خزر و سیر تحولات رخ داده در این زمینه، قابل بررسی است. روسیه به عنوان یکی از بزرگ‌ترین بازیگران انرژی در جهان و دارنده انحصار سنتی از حیث برخورداری از خطوط لوله به سوی اروپا، نقش مهمی ایفاء کرده است. بنابراین بررسی دقیق‌تر سیاست و اقتصاد

-
1. game theory
 2. Shapley
 3. Nucleolus
 4. Nabucco

فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی در خزر

دریای خزر یکی از مناطق مهم در آسیا محسوب می‌شود که از شرق با آسیای مرکزی و از غرب با منتهای علیّه مرزهای اقتصادی اروپا و از جنوب با خاورمیانه هم‌جوار است. جایگاه برجسته این منطقه و منابع انرژی و زیستی آن موجب شده کشورهای همسایه دریای خزر بر روی زیرساخت‌های استخراج و انتقال نفت و گاز سرمایه‌گذاری‌های کلانی انجام دهند که به‌موجب آن حساسیت‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی متعددی ایجاد شده است. حضور شرکت‌های بین‌المللی و کشورهای بیگانه از قبیل ایالات متحده، چین، هند، گرجستان و ترکیه در صنعت نفت و گاز خزر؛ به‌چالش کشیدن نفوذ سنتی روسیه توسط کشورهای استقلال‌یافته از آن از طریق توسعه خطوط انتقال نفت و گاز به بازارهای شرق و غرب؛ رقابت ایالات متحده، روسیه، آذربایجان و ترکیه با ایران و تلاش برای تضعیف موضع ایران در حوزه استخراج و انتقال انرژی؛ تهدیدات محیط زیستی و کاهش منابع زیستی و ماهیان خزر؛ حضور نظامی کشورهای متخاصم با روسیه و ایران در خزر به‌منظور کمک به کشورهای استقلال‌یافته در محافظت از مرزهای مورد اختلاف و زیرساخت‌های انرژی خود در این مناطق، همگی موجب شده وضعیت امنیتی خزر با چالش‌هایی جدی روبرو شود که پرداختن به آن‌ها مستلزم اتخاذ سیاست خارجی منطقی و مبتنی بر منافع ملی باشد. از این‌رو هر یک از کشورهای خزر با دنبال کردن منافع خود به سیاست‌هایی رو آورده‌اند که گاه در تعارض جدی با منافع کشورهای همسایه قرار داشته و موجبات واگرایی بیشتر در منطقه را فراهم کرده است.

مهم‌ترین عواملی که بر سیاست خارجی در خزر تأثیر می‌گذارند و موجبات پیچیدگی روزافزون آن را فراهم می‌آورند در سه حوزه گسترده سیاسی - حقوقی، اقتصادی (اقتصاد

انرژی) و نظامی - امنیتی دسته‌بندی می‌شوند. در ادامه، هر یک از عوامل مذکور بررسی و جوانب گوناگون آن، به‌منظور درک نحوه تأثیرگذاری بر سیاست خارجی کشورهای خزر به‌ویژه ایران، تجزیه و تحلیل می‌شوند.

عوامل سیاسی - حقوقی: رژیم حقوقی دریای خزر

بر اساس تحلیلی درباره شرایط سیاسی - اقتصادی منطقه خزر پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سه دوره زمانی در این حوزه شناسایی و تفکیک می‌شود: دوره اول در سال‌های ۱۳۷۵ - ۱۳۷۱ که شاهد تلاش کشورهای ساحلی برای رسیدن به توافق بر سر رژیم حقوقی دریای خزر بود و فعالیت اقتصادی عمده‌ای در زمینه انرژی صورت نپذیرفت؛ در دوره دوم که از سال ۱۳۷۶ آغاز شد و توجهات به خزر معطوف گردید و اهمیت منابع نفت و گاز و شکوفایی آذربایجان و قراردادهای متعدد آن با شرکت‌های خارجی از ویژگی‌های این دوره است و در نهایت، دوره سوم که از ۱۳۷۸ آغاز شد و می‌تواند با ویژگی‌های سرمایه‌گذاری واقع‌بینانه و تصمیم‌گیری‌های منطقی‌تر از حیث هزینه - فایده شناخته شود (ملکی، ۱۳۸۹).

رژیم حقوقی دریای خزر اهمیت بسیار زیادی دارد و به حدود و ابعاد رفتار و عملکرد سیاسی و اقتصادی دولت‌های حاشیه دریای خزر شکل خواهد داد زیرا با تعیین مسائل مربوط به حاکمیت و صلاحیت دولت‌ها در خزر، چگونگی بهره‌برداری آن‌ها از منابع انرژی و زیستی این دریا را مشخص می‌کند و فعالیت‌های ترانزیتی و نظامی آن‌ها را در چارچوب مشخصی قرار می‌دهد ("چهل و هفتمین اجلاس"، ۱۳۹۵).

مهم‌ترین عاملی که باعث پیچیدگی رژیم حقوقی دریای خزر و دشواری سیاست‌گذاری خارجی در این زمینه شده، فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور کشورهای جدید به‌جای آن بود که توافقات گذشته را قبول ندارند. دسترسی به منابع ارزشمند خزر موجب اختلافات گسترده‌ای میان پنج کشور ساحلی شده است. علاوه‌براین، حاصل مذاکرات میان آن‌ها نتوانسته به تعیین وضعیت خزر به‌عنوان دریا یا دریاچه منجر شود که مضاف بر آن، سال‌ها بن بست در تعیین نظامی برای مرزبندی و شکل دادن به رژیم حقوقی (به‌عنوان مثال حوزه

مشترک [مشاع یا کاندومینیوم]^۱ یا تقسیم^۲ [شامل تقسیم بخشی^۳، تقسیم بر اساس خط میانه یا منصف و تقسیم برابر^۴] مشکلات بیشتری برای کشورهای مذکور ایجاد کرد و آن‌ها را در مواردی به مرز تنش و تهدید نظامی کشاند. سرانجام کشورها در کنوانسیون رژیم حقوقی خزر که در سال ۲۰۱۸ امضاء شد پذیرفتند که خزر نه دریا باشد و نه دریاچه و از شرایط حقوقی منحصر به فردی برخوردار شود که مستلزم ترتیبات حقوقی متفاوتی از کنوانسیون‌های بین‌المللی است.

قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی تا سال‌ها به‌عنوان مبنایی برای بحث و گفتگو درباره تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بود که با فروپاشی این کشور و ظهور چهار کشور جدید (به گفته برخی تحلیلگران و به‌طور عمده، کشورهای تازه استقلال‌یافته) جایگاه خود را از دست داد، زیرا کشورهای تازه تأسیس، آن دو را میان ایران و شوروی سابق در نظر گرفتند و خود را موظف به تبعیت از آن ندانستند. با این حال، به گفته موسوی شفقایی و سوری (۱۳۸۸):

«پس از مباحث مختلف با استناد به اصل جانشینی دولت‌ها و بیانیه آلماتی^۵ (۱۹۹۱) در خصوص تعهدات دولت‌های جانشین شوروی توافق کلی حاصل شد تا زمان مشخص شدن رژیم حقوقی دریای خزر که به اجماع پنج دولت ساحلی می‌رسد قراردادهای مذکور معتبر باشند؛[۶] هرچند که در میزان معتبر شمردن آن‌ها کشورها رویه‌های مختلفی را اعمال کرده‌اند» (۵).

بهرام امیر احمدیان (۲۰۱۳) «اصل انصاف»، از تحلیلگران دانشگاهی، در این زمینه گفت که: «... تا زمانی که کشورها به اجماع نرسیده باشند، رژیم حقوقی دریای خزر مصوب ۱۹۴۰ و ۱۹۲۱ به قوت خود باقی خواهد ماند؛ هرچند برخی کشورهای حوزه دریای خزر آن را رعایت نکردند» (۱۳۹۶).

-
1. condominium
 2. division
 3. sectoral division
 4. equal division
 5. Almaty

نظر به نقش اختلافات ارضی در شکل‌گیری رژیم حقوقی مشخص، پرسشی که درباره آینده خزر مطرح است موجب شده است که در پاسخ به آن، سه دسته فکری ظهور کند و قابل تفکیک باشد: عده‌ای که به تنش و درگیری آتی در خزر به جهت اهمیت منابع نفت و گاز آن اشاره می‌کنند؛ عده‌ای که می‌گویند موقعیت منحصربه‌فرد خزر بر سایر نقاط بهره‌مند از منابع انرژی تأثیر می‌گذارد و دیدگاه آخر نیز به اهمیت نه چندان زیاد منابع نفت و گاز دریای خزر اشاره می‌کند که در قیاس با سایر اماکن مهم، چشمگیر نیست و نباید موجب تنش بیشتر با روسیه شود (ملکی، ۱۳۸۹).

پیچیدگی شرایط حقوقی و نامشخص بودن وضعیت مرزها و ابهامات بهره‌مندی از منابع انرژی نفت و گاز و منابع زیستی، موجب دشواری در امر سیاستگذاری خارجی برای ایران می‌شود. هرگونه سیاستگذاری باید نظر به پیامدهای منطقه‌ای و اصطکاک‌های احتمالی با کشورهای دیگر در نظر گرفته شود و از این رو تعیین نهایی رژیم حقوقی دریای خزر ضمن تأمین منافع ملی، از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی ایران در دریای خزر خواهد بود که به گفته محمود واعظی (۱۳۸۶ ب) سیاست‌های کلان آن در منطقه بر سه اصل مبتنی می‌باشد: «تأمین امنیت مرزهای شمالی از طریق کمک به کشورهای ساحلی دریای خزر در جهت حفظ و تقویت ثبات و امنیت منطقه‌ای؛ توسعه روابط با دول منطقه در چارچوب جلوگیری از تقویت حضور و نفوذ دول و قدرت‌های خارجی در منطقه و [در انتها] تقویت روابط دوجانبه با روسیه و ترکیه به منظور نفوذ بیشتر در آسیای مرکزی و قفقاز و تفاهم برای همکاری‌های بیشتر منطقه‌ای» (۳۰).

محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در چهل و هفتمین جلسه گروه کاری ویژه تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی خزر، این کنوانسیون را حائز اهمیت فراوان دانسته و در رابطه با ابعاد این سند که باید جامع و فراگیر باشد چنین گفت که:

«در آن، وضعیت مسائل اصلی و کلیدی این پهنه آبی شامل: تعیین عرض مناطق دریایی و رژیم‌های حاکم بر آن، چگونگی اعمال حاکمیت، حقوق حاکمه و صلاحیت، تحدید حدود منصفانه بستر و زیربستر برای بهره‌برداری از منابع، حفاظت محیط زیست، دریانوردی، حفاظت و استفاده بهینه از منابع

زنده آبی، وضعیت نظامی، امنیتی، انرژی، تحقیقات دریایی، ترانزیت، دسترسی به آب‌های آزاد و دسترسی از آب‌های آزاد، سازوکار همکاری‌ها و تأسیس نهادهای دائمی و غیره مشخص خواهند شد» («سخنرانی دکتر ظریف وزیر»، ۱۳۹۵).

با این توصیف می‌توان اعلام کرد که اهمیت توافق در زمینه موارد مذکور بی‌تردید موجب روشن‌تر شدن اختیارات و محدودیت‌های پنج کشور حاشیه خزر خواهد شد، اما ماحصل گفتگوها میان کشورها که منجر به امضای این کنوانسیون در سال ۲۰۱۸ در قزاقستان شد به شماری از مهم‌ترین موضوعات نپرداخت و بدون توافق در این باره امضاء شد که شرح آن در آینده خواهد آمد.

توافقنامه‌های حقوقی دریای خزر

نگاهی به تاریخچه و سوابق مناسبات حقوقی درباره دریای خزر مشخص می‌کند که این دریا تا کنون شاهد مواردی از موافقتنامه‌ها و پیمان‌های حقوقی بوده و پیش از این ایران و روسیه در گذر قرن‌ها همسایگی آبی و خاکی، تعاملات سیاسی، حقوقی، اقتصادی و نظامی داشته‌اند و خزر به‌عنوان فصل مشترک آبی میان این دو کشور، موضوع برخی تعهدات متقابل بوده است که در قرن‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ بین ایران و روسیه تزاری / اتحاد شوروی بسته شد. در قرن ۱۸ چهار پیمان در سال‌های ۱۷۲۳، ۱۷۲۶، ۱۷۳۲، ۱۷۳۵ میان ایران و روسیه بسته شد که نحوه اعمال حاکمیت در دریای خزر در آن‌ها مورد اشاره قرار نگرفت و در آن‌ها نشانی از تقسیم این دریا وجود ندارد (مولایی، ۱۳۸۲: ۲۴). اما مهم‌ترین قراردادهای تاریخی این دو کشور که وضعیت حقوقی خزر در آن مطرح بود عبارتند از قرارداد گلستان (۱۱۹۲ ه.ش. / ۱۸۱۳)، قرارداد ترکمنچای (۱۲۰۶ ه.ش. / ۱۸۲۸)، موافقتنامه مؤدت (۱۳۰۰ ه.ش. / ۱۹۲۱) و موافقتنامه بازرگانی و بحریمایی (۱۳۱۹ ه.ش. / ۱۹۴۰).

دو قرارداد گلستان و ترکمنچای برای اولین بار وضعیت حقوقی و نظامی ایران در خزر را روشن کردند و با اعمال محدودیت‌های فراوان بر دریانوردی ایران، روسیه را در جایگاه نیروی غالب بر خزر نشان‌دادند. فصل پنجم قرارداد گلستان ضمن اشاره به وضعیت دریانوردی

و تعاملات کشتیرانی تجاری طرفین، هیچ کشوری جز روسیه را مجاز به برخورداری از کشتی‌های جنگی ندانست:

«کشتی‌های دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر تردد می‌نمایند به دستور سابق مآذون خواهند بود که به سواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آن‌ها بشود و کشتی‌های جانب ایران هم به دستورالعمل سابق مآذون خواهند بود که برای معامله روانه ساحل روسیه شوند به همین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه درباره ایشان معمول گردد و در خصوص کشتی‌های عسکریه جنگی روسیه به طریقی که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتی‌های جنگی دولت روسیه با علم و بیرق در بحر خزر بوده‌اند حال نیز محض دوستی اجازه داده می‌شود که به دستور سابق معمول گردد و احدی از دولت‌های دیگر سوای دولت روس کشتی‌های جنگی در دریای خزر نداشته باشند» («قرارداد ننگین گلستان»، بی‌تا.).

قرارداد ترکمنچای نیز در فصل هشتم خود به وضعیت دریایی دو کشور اشاره می‌کرد و ضمن اعطای آزادی به کشتی‌های جنگی روس، حقوق ایران در دریای خزر را تنها به کشتیرانی تجاری محدود کرد:

«سفاین تجارتی روس مانند سابق استحقاق خواهند داشت که به آزادی بر دریای خزر به طول سواحل آن سیر کرده به کناره‌های آن فرود آیند و در حالت شکست کشتی در ایران اعانت و امداد خواهند یافت و همچنین کشتی‌های تجارتی ایران را استحقاق خواهد بود که به قرار سابق در بحر خزر سیر کرده، به سواحل روس آمد و شد نمایند و در آن سواحل در حال شکست کشتی به همان نسبت استعانت و امداد خواهند یافت. در باب سفاین حربیه که علم‌های عسکریه روسیه دارند چون از قدیم بالأنفراد استحقاق داشتند که در بحر خزر سیر نمایند، لهذا همین حق مخصوص کما فی السابق امروز به

اطمینان به ایشان وارد می‌شود، به نحوی که غیر از دولت روسیه هیچ دولت دیگر نمی‌تواند در بحر خزر کشتی جنگی داشته باشد» (”متن کامل عهدنامه ترکمنچای،“ ۱۳۹۳).

پس از بستن قراردادهای گلستان و ترکمنچای، حق کشتیرانی نظامی فقط به روسیه منجر شد و ایران از داشتن کشتی‌های جنگی در خزر محروم شد تا این که با لغو قراردادهای روسیه توسط دولت اتحاد شوروی و در اثر بستن معاهده بین ایران و شوروی در سال ۱۹۲۱ این حق را به‌طور مجدد کسب کرد. اتحاد شوروی با بستن قرارداد مؤدت سال ۱۹۲۱ کلیه محدودیت‌های پیش‌بینی‌شده در عهدنامه ترکمنچای را لغو کرد و دو طرف توافق کردند که ایران و روسیه در امر کشتیرانی در لوای پرچم‌های خود از حقوق برابر بهره‌مند شوند. به‌موجب فصل ۱۱ قرارداد ۱۹۲۱ طرفین حق داشتند در کلیه نقاط دریای مازندران به کشتیرانی آزاد بپردازد و هیچ گونه محدودیتی برای حرکت کشتی‌های طرفین در دریای مازندران وجود نداشت (میر محمد صادقی، ۱۳۸۰).

در فصل یازدهم این قرارداد دولت شوروی روسیه به‌صراحت تعهد می‌دهد که: «نظر به این که مطابق اصول بیان‌شده در فصل هشتم این عهدنامه منعقد در دهم فورال (فوریه) ۱۸۲۸ [م.] مابین ایران و روسیه در ترکمان چای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است لهذا طرفین معظمین متعاهدتین رضایت می‌دهند که از زمان امضاء این معاهده هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد در زیر بیرق‌های خود در بحر خزر داشته باشند» (”آشنایی با قرارداد ۱۹۲۱،“ ۱۳۹۱).

همچنین در قرارداد ۲۵ مارس سال ۱۹۴۰ که مبنای آن اصل تساوی حقوق دو کشور بود، صرف نظر از یک محدوده ۱۰ مایلی ساحلی که به‌طور انحصاری به کشور ساحلی تعلق داشت، صید ماهی در سایر نواحی دریا برای هر دو کشور آزاد بود (قبادزاده، ۱۳۸۳).

در ماده دوازدهم این قرارداد ۱۶ ماده‌ای، در رابطه با حقوق کشتیرانی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در خزر چنین آورده شد که:

«۱- با کشتی‌هایی که زیر پرچم یکی از طرفین متعاهدتین در دریای خزر

سیر می‌نمایند در بندرهای طرف متعاهد دیگر چه در حین ورود و چه در

مدت توقف و چه در موقع خروج از هر حیث مثل کشتی‌های کشوری رفتار می‌شود.

۲- کشتی‌های مزبور عوارض بندری دیگری نخواهد پرداخت جز آن چه قانوناً برای کشتی‌های کشوری وضع گردیده آن هم به همان شرایط و با همان معافیت‌ها....

۳- کابوتاژ به کشتی‌های کشوری طرفین متعاهدتین اختصاص دارد معهدا موافقت به حاصل شده است که هر یک از طرفین متعاهدتین کشتی‌هایی که زیر پرچم طرف دیگر سیر می‌نمایند حق کابوتاژ را برای حمل و نقل مسافر و بار در دریای خزر بدهد.

۴- صرف نظر از مقررات فوق هر یک از طرفین متعاهدتین ماهیگیری را در آب‌های ساحلی خود تا حد ده میل دریایی به کشتی‌های خود اختصاص داده و این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که واردات ماهی‌های صیدشده از طرف کارکنان کشتی‌هایی را که زیر پرچم او سیر می‌نمایند از تخفیفات و مزایای خاصی بهره‌مند سازد.

۵- کشتی‌هایی که در دریاها غیر از دریای خزر زیر پرچم یکی از طرفین متعاهدتین سیر می‌نمایند در آب‌های کشوری و بندرهای طرف متعاهد دیگر از حیث شرایط کشتیرانی و هرگونه عوارض از همان حقوق و مزایایی که در این مورد به کشتی‌های دولت کامله الوداد اعطا می‌گردد بهره‌مند می‌شوند.

۶- کشتی‌های یدک کش که کشتی دیگری را به‌طور یدک می‌کشند از پرداخت عوارض بندری (از هر تن ظرفیت کشتی) معاف می‌باشند» (”متن قرارداد ۱۹۴۰،“ ۱۳۸۷).

ماده ۱۳ این قرارداد اعلام می‌دارد که حق کشتیرانی در دریای خزر به‌طور برابر و به‌طور صرف در انحصار دو کشور ایران و روسیه باقی می‌ماند:

«طرفین متعاهدتین بر طبق اصولی که در عهدنامه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱

[م.] بین ایران و جمهوری متحد سوسیالیستی شوروی روسیه اعلام گردیده

است موافقت دارند که در تمام دریای خزر کشتی‌هایی جز کشتی‌های متعلق به ایران یا به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا متعلق به اتباع و بنگاه‌های بازرگانی و حمل‌ونقل کشوری یکی از طرفین متعاهدین که زیر پرچم ایران یا پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سیر می‌نمایند نمی‌توانند وجود داشته باشند» (متن قرارداد ۱۹۴۰، ۱۳۸۷).

البته موافقتنامه‌های دیگری نیز وجود دارد و ساختار حقوقی حاکم بر مناسبات دوجانبه ایران و شوروی به طیف وسیعی از موضوعات نظیر تبادلات پستی، رودخانه‌های مرزی، اقامت، تجارت، دریانوردی، امنیت مرزی و تبادلات فنی هوانوردی پرداخته بود. شماری از مهم‌ترین این توافقات که خزر نیز موضوع مشترک آن‌ها بود عبارتند از: موافقتنامه پستی ۱۹۲۳؛ موافقتنامه استفاده از رودخانه‌های مرزی ۱۹۲۶؛ موافقتنامه تأمینیه و بی‌طرفی ۱۹۲۷؛ قرارداد همکاری‌های شیلاتی ۱۹۲۷؛ موافقتنامه پستی ۱۹۲۹؛ قرارداد اقامت، تجارت و بحریمایی ۱۹۳۱؛ موافقتنامه بازرگانی و بحریمایی ۱۹۳۵؛ موافقتنامه حل مسائل مرزی و مالی ۱۹۵۴؛ موافقتنامه انتظامات مرزی ۱۹۵۷؛ موافقتنامه همکاری‌های اقتصادی و فنی ایران و شوروی ۱۹۶۳؛ موافقتنامه هوایی ۱۹۶۴؛ و پروتکل تعیین منطقه اطلاعات پروازی بر فراز خزر ۱۹۷۶ (دمیرچی‌لو، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۷).

با توجه به قراردادها و توافقات ایران و اتحاد شوروی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در زمینه ماهیگیری و کشتیرانی، حقوق دو طرف نسبت به کل دریای مازندران به رسمیت شناخته شده است؛ هیچ‌گونه مرزبندی یا حوزه اعمال حاکمیت جز محدوده ۱۰ مایلی انحصاری ماهیگیری در امتداد سواحل دو کشور در میان نیست و از این پهنه سرزمینی با عنوان دریای ایران و شوروی یاد شده است؛ و دو کشور با کشتی‌هایی که بر فراز آن‌ها پرچم هر یک از دو کشور افراشته باشد، یکسان رفتار می‌کنند (احمدی‌پور، ۱۳۷۶).

دیدگاه‌های داخلی درباره رژیم حقوقی

تا زمانی که ایران و اتحاد شوروی در خزر حضور داشتند، حاکمیت بر آن به صورت مشاع و بر اساس رژیم کاندومینیوم بود که به مثابه یک نظام حاکمیت و بهره‌برداری مشترک میان دو

یا چند کشور به رسمیت شناخته می‌شود و تحت عناوین مالکیت مشترک یا مالکیت مشاع نیز طرح می‌گردد. اما پس از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری کشورهای جدید در قالب جمهوری‌های ساحلی خزر، مناسبات جدیدی میان آن‌ها برقرار شد و این ارتباطات از زمانی اهمیت مضاعف یافت که منابع انرژی واقع در خزر اهمیتی جهانی پیدا کرد و ضمن باز کردن پای بازیگران غیرمنطقه‌ای به خزر، تنش‌هایی میان کشورهای بهره‌گیرنده از ذخایر ارزشمند آن به وجود آورد. هر یک از کشورها بنا به منافع ملی خود به ارائه تحلیلی از چگونگی شکل‌گیری رژیم‌های جامع برای تعیین مناسبات حقوقی، اقتصادی و نظامی خزر پرداختند و مجموعه این دیدگاه‌ها موجب شکل‌گیری بحث رژیم حقوقی این دریا شد.

خزر به عنوان بخش مهمی از کشور، در تاریخ معاصر ایران نقش قابل توجهی داشته و به همین جهت آگاهی از تصور ملی، به‌ویژه دیدگاه نخبگان و متخصصان، در قبال آن اهمیت دارد. در صورتی که پوشش اخبار مربوط به خزر با سال‌های پیش مقایسه شود، تفاوت‌هایی مشاهده خواهد شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: تأثیرپذیری توجه به خزر از تحولات سیاسی و رویدادهای خاص؛ متحول شدن موضوعات مورد توجه درباره خزر و افزایش نگرش حقوقی، سیاسی، بین‌المللی و امنیتی به مسائل خزر؛ تخصصی‌تر شدن دیدگاه‌ها در قبال خزر و افزایش نگرش‌های کارشناسانه؛ واقع‌گرایانه‌تر شدن نگرش‌ها درباره خزر و در انتها، ارتقای جایگاه مسائل اقتصادی و اجتماعی در کنار مسائل مربوط به نفت و گاز (دمیرچی لو، ۱۳۸۷: ۳۷).

رژیم حقوقی دریای خزر به عنوان امری تخصصی در رشته حقوق بین‌الملل و ناظر بر کشورهای همجوار در این دریا، باعث شده که انواع نظرات حقوقی از جانب سیاستمداران، محققان و حقوقدانان که گاه اشتراکات و گاه تعارضات زیادی میان این دسته نظرات وجود دارد، مطرح شود. هر یک از این دیدگاه‌ها بسته به جوانب حقوقی خود و موضوع مورد اشاره، به بخش یا بخش‌هایی از رژیم حقوقی مناسبی برای خزر اشاره کرده‌اند.

به عنوان مثال از حیث حد تقسیم بستر و زیربستر خزر که نظر به وجود منابع غنی نفت و گاز ثروت‌آفرین در آن بسیار چالش‌زا است، چهار گروه از این نظرات را می‌توان شناسایی و دسته‌بندی کرد که تقسیماتی به شرح زیر را پیشنهاد کرده‌اند: «تقسیم بستر و زیربستر به‌طور

کامل شامل آب و جمعیت جانوری و گیاهی آن به نواحی انحصاری ملی و ترسیم مرزهای مشخص؛ تقسیم بستر و زیربستر و تعیین ناحیه آبی تا حد ساحلی برای استفاده انحصاری کشورها؛ تقسیم بستر و زیربستر و آزادی کشتیرانی و صیادی آزاد در کل دریا، به جز یک نوار ساحلی باریک و در انتها، تقسیم بستر دریا بر اساس خطوط حائل اصلاح‌شده و برقراری وضعیت سطح دریا مطابق قرارداد قبلی ایران و شوروی (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

سید حسن میرفخرایی (۱۳۸۳) نیز با توجه به موضع‌گیری‌ها و بیانیه‌های پنج کشور ساحلی، چهار نوع رژیم حقوقی متفاوت از سوی این کشورها را برای اعمال بر دریای خزر شناسایی و معرفی کرد: «اصول و قواعد ناظر بر حقوق دریاها برای تجدید مناطق دریایی دریای خزر؛ تقسیم کل دریاچه به قلمروهای ملی جداگانه؛ رژیم حقوقی کاندومینیوم یا حاکمیت مشترک و [در انتها] رژیم چندگانه (حاکمیت مشترک بر سطح آب‌های فوقانی - تقسیم زیربستر)» (۱۸۸).

مجتبی دمیرچی‌لو (۱۳۸۶) با تمرکز بر دیدگاه ایران در قبال رژیم حقوقی خزر، آرای مختلف مطرح‌شده از سوی محققان و نویسندگان ایرانی راجع به رژیم حقوقی دریای خزر و حقوق ایران در این پهنه آبی را به سه دسته دیدگاه‌های حداکثری، حداقلی و میانه تقسیم می‌کند (۳۶-۳۲).

دیدگاه‌های حداکثری با دو استدلال مطرح می‌شوند که بر این اساس، ابتدا موافقتنامه مؤدت سال ۱۹۲۱ محدودیت‌های حاصل از قراردادهای گلستان و ترکمنچای را رفع کرده بود و نظر به فصل سوم آن در رابطه با کشتیرانی، ایران و شوروی از حقوقی برابر در خزر برخوردار می‌شدند و دوم این که بر اساس قرارداد بازرگانی و بحریمایی سال ۱۹۴۰، یک محدوده انحصاری ۱۰ مایلی برای ماهیگیری هر یک از این دو کشور تعیین می‌کرد و در مابقی پهنه دریا حقوق برابری داشتند (دمیرچی‌لو، ۱۳۸۷: ۳۲). با این توصیف، اصل جانشینی دولت‌ها پس از استقلال جمهوری‌های تازه تأسیس و بیانیه آلماتی در سال ۱۹۹۱ نیز آن‌ها را ملزم به تبعیت از این توافقات می‌کرد. بنابراین دیدگاه حداکثری، به گفته دمیرچی‌لو (۱۳۸۷) حقوق ایران را برابر با مجموع سایر کشورها به صورت ۵۰ درصد مطرح می‌کند که بر دو توافقنامه مؤدت ۱۹۲۱ و قرارداد بازرگانی و بحریمایی ۱۹۴۰ مبتنی می‌باشد.

در نقد دیدگاه حداکثری چنین آمده که نمی‌توان به استناد دو موافقتنامه سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، مشاع بودن خزر را اثبات کرد؛ به فرض اثبات آن نمی‌توان به‌طور لزوم برابری ۵۰ درصدی را استنتاج نمود؛ همچنین سکوت ایران در برابر فعالیت‌های نفتی سابق شوروی در خزر با مسأله مشاع بودن و برابری در حق تصمیم‌گیری در تضاد بود (دمیرچی‌لو، ۱۳۸۷: ۳۳).

در ادامه بحث مخالفان دیدگاه ۵۰ درصدی می‌توان گفت که یکی دیگر از چارچوب‌های مطرح‌شده درباره تقسیم دسترسی به خزر، اصل ریوس^۱ و اختلاف نظرها درباره آن است که جوانبی از فضای گفتگوی حقوقی میان کشورهای حاشیه خزر را روشن می‌کند. اصل ریوس که مورد ادعای چهار کشور همسایه ایران در خزر است یکی از قواعد حقوق بین‌الملل در رابطه با تغییرات بنیادی است و طرفداران آن، با لحاظ کردن سقوط شوروی به‌عنوان تغییری بنیادین، ظهور سه کشور جدید به علاوه روسیه را علی‌رغم وجود قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پاسخگوی مسائل دریای خزر ندانسته و بر این باورند که باید بر اساس ترسیم خط میانی نسبت به تقسیم منابع زیربستر میان کشورهای ساحلی اقدام شود، در حالی که شمار دیگری از متخصصان با بیان این که این اصل در مورد مرزهای ایران قابل ادعا نیست، تفسیر مدافعان از این اصل در قبال ایران را در خزر اشتباه می‌دانند زیرا تغییر بنیادینی در مرزهای ایران صورت نگرفته و فقط شوروی فروپاشیده که در نتیجه آن، سه کشور جدید به علاوه روسیه به خزر افزوده شده است که به‌دلیل ظهور از دل شوروی، باید سهم این کشورها از بخش ۵۰ درصد اتحاد شوروی سابق داده شود که روسیه جانشین همه تعهدات آن شده است (”مشکل رژیم حقوقی“، ۱۳۹۷).

دسته دوم که به دیدگاه‌های حداقی معروف هستند به تحدید حدود دو کشور قائل می‌باشند و می‌گویند که مرز ایران و شوروی همان خط فرضی بنادر آستارا - حسینقلی می‌باشد که به‌جهت ایجاد یک مرز مشخص حداقلی و باثبات، بهتر از برخورداری از حداکثر مرز در وضعی بی‌ثبات است (دمیرچی‌لو، ۱۳۸۷: ۳۴). آن‌ها برای اثبات ادعای خود سه استدلال مطرح می‌کنند: ابتدا این که ایران و شوروی در روش خود نسبت به اعمال حاکمیت

جمع‌بندی: همگرایی و واگرایی در خزر

در این اثر، سه حوزه از چالش‌های حقوقی، اقتصادی و همچنین نظامی، به‌همراه زیرمجموعه‌های خود، شناسایی شدند که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سیاستگذاری داخلی و خارجی کشورهای خزر، به‌ویژه ایران، در رابطه با این دریا و مسائل مختلف مربوط به آن هستند.

البته سایر پژوهش‌ها در زمینه کم‌وکیف تأثیرگذاری عوامل مختلف بر مناسبات کشورهای حاشیه دریای خزر، از زوایای دیگری نیز به این عوامل نگاه کرده‌اند و موارد مؤثر بر تحولات منطقه‌ای را از مناظر دیگری مطرح می‌کنند. در نگاهی کلی، مجموعه متغیرهایی وجود دارد که در این زمینه نه‌تنها در خزر بلکه در تمام نقاط جهان کاربرد دارد. به‌عنوان مثال، رضا حسین‌پور پوریان (۱۳۹۰) در تحقیق خود (به راهنمایی زهرا احمدی‌پور و پیروز مجتهدزاده و با مشاوره محمدرضا حافظ‌نیا و عزت‌الله عزتی)، ۱۰ مورد از مهم‌ترین عوامل و متغیرهای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی مؤثر بر رقابت کشورها در واحدهای منطقه‌ای را شناسایی کرد و گرد هم آورد. این موارد عبارتند از: بنیان‌های جغرافیایی؛ برابری نسبی وزن ژئوپلیتیک؛ سطوح متوازن قدرت منطقه‌ای، پیرامونی و جهانی؛ منابع جغرافیایی منازعات؛ درجه بالای راهبردی فضاها؛ فضاها نامن؛ نبود اتحادیه‌های منطقه‌ای؛ درجه پایین امنیت و ثبات منطقه‌ای؛ بار راهبردی منطقه و همچنین حکومت‌های ایدئولوژیک (۱۲۵-۱۱۷). چنین مواردی بر شکل‌گیری مناسبات بر کشورهای مختلف به طریقی مؤثر بوده و هر یک، سمت و سوی سیاست خارجی کشورها را در منطقه و فضای بین‌المللی تغییر می‌دهد.

مشابه آن، احمدی‌پور، حسینی سادات‌محلّه و میرزایی (۱۳۹۳) در تحقیقی، عوامل مؤثر بر رقابت قدرت‌ها را در دو گروه بنیان‌های جغرافیایی و متغیرهای ژئوپلیتیکی دسته‌بندی

کردند که به گفته ایشان موجب تشدید همکاری یا منازعه می‌شود (۵). آن‌ها (۱۳۹۳) متغیرهای ژئوپلیتیکی را شامل «تضاد کدهای ژئوپلیتیکی؛ سطح متوازن قدرت منطقه‌ای با قدرت پیرامونی و جهانی [و همچنین] منابع جغرافیایی منازعات و همکاری‌ها (ظرفیت‌های جغرافیایی همگرایی و واگرایی)» دانستند (۶). همچنین، بنیان‌های جغرافیایی را شامل «موقعیت دریایی یعنی دوری و نزدیکی به دریا، موقعیت جزیره‌ای و موقعیت ساحلی؛ موقعیت بری یعنی محصور بودن در خشکی یا در قلمرویی که بخش مهم آن را خشکی تشکیل می‌دهد...؛ موقعیت راهبردی یعنی قرار گرفتن در چارچوب راهبرد نظامی، ارتباطی و اقتصادی و تأثیرگذاری کارکردهای موقعیت راهبردی بر فرآیندهای جهانی و منطقه‌ای، مانند موقعیت تنگه‌ای [و همچنین] موقعیت مرکزی که در مرکز حوادث و رویدادها و کنترل آن‌ها قرار می‌گیرد، مانند هارتلند^۱ هالفورد مکیندر^۲» (۷-۶) دانستند و با این وصف، به طرح چارچوب مشابه و گسترده‌تری از حسین‌پور پوریان (۱۳۹۰) برای عوامل فرصت‌زا و چالش‌آفرین پرداختند و آن‌ها در قالب ۱۲ عامل فهرست کردند که عبارت بود از: «تضاد نسبی کدهای ژئوپلیتیکی؛ سطح متوازن قدرت منطقه‌ای، پیرامونی و جهانی؛ موقعیت بری؛ موقعیت راهبردی (ارتباطی)؛ مجاورت با سایر مناطق ژئوپلیتیکی؛ مرز دریایی؛ موقعیت مرکزی؛ منابع انرژی؛ منابع آبی؛ آلودگی زیست‌محیطی؛ موقعیت دریایی؛ فضاهای ناامن، نبود اتحادیه‌های منطقه‌ای [و همچنین] بار راهبردی منطقه» (۱۰) و نکته مهم در این میان این که، هر یک این عوامل را در رابطه با خزر مورد سنجش قرار دادند و ویژگی‌های خزر که در این چارچوب می‌گنجد را تبیین کردند و نقش آن‌ها را در افزایش همگرایی یا واگرایی در میان کشورهای حاشیه این دریا تشریح نمودند (۱۷-۱۰).

روی هم‌رفته می‌توان به نقش برجسته عوامل واگرایانه در مناسبات میان کشورهای ساحلی دریای خزر اشاره کرد که در تحلیل‌های مختلف درباره عوامل مؤثر بر روابط این پنج کشور حضور بیشتری دارد. اثر حاضر نیز در تحلیل خود از عوامل همگرایانه و واگرایانه، بر سه مسأله رژیم حقوقی، اقتصاد منابع انرژی و نوسازی نظامی تمرکز کرد و آن‌ها را در

1. Heartland
2. Halford Mackinder

میان تمام متغیرهایی که کم یا زیاد، قادر به اثرگذاری بر مسیر مناسبات و روابط کشورهای همجوار در خزر هستند، بیشتر مورد توجه قرار داد. اکنون به منظور جمع‌بندی یافته‌ها باید ابعاد مهم متغیرهای این اثر را مرور کرد.

رژیم حقوقی خزر، به‌ویژه در منطقه جنوبی این دریا، سال‌ها از مسائل حل نشده بود که به‌عنوان نشانه‌ای دال بر استمرار اختلافات میان کشورها چشم‌انداز همگرایی را پیچیده می‌کرد. تلاش هر یک از کشورها به منظور بهره‌مندی از میزان هرچه بیشتر از محدوده آبی و بستر و زیربستر خزر باعث شده که سیاست خارجی این کشورها در منطقه، آمیزه‌ای از رقابت، تهدید و گاه تقابل حقوقی یا نظامی محدود در عین گفتگو و مذاکرات دیپلماتیک در سطوح مختلف باشد. بی‌تردید برخورداری از سهم بیشتر از خزر می‌تواند در زمینه بهره‌برداری از منابع نفت و گاز و همچنین منابع زیستی آن در آینده نقش بسیار مؤثری داشته باشد و به این جهت، کشورهای همسایه در صدد اتخاذ سیاست‌هایی برای تقویت بنیه دفاعی و نظامی و همچنین تأثیرگذاری بر همسایگان خزری خود بوده‌اند.

از طرف دیگر، وجود منابع قابل توجه نفت و گاز در خزر موجب شده که اهمیت هرچه بیشتر برخورداری از بیشترین حد ممکن از محدوده آبی، به اولویت کشورهای جنوبی خزر تبدیل شود. وجود ذخایر عظیم هیدروکربن و حصول درآمدهای کلان از این منابع باعث افزایش سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی و حضور شرکت‌های بزرگ انرژی در خزر شده و آذربایجان، قزاقستان و تا حدی ترکمنستان، در این زمینه فعالانه سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای کرده‌اند. سیاست خارجی کشورهای خزر بی‌شک با توجه به اهمیت روزافزون این میدان، توسعه آن‌ها، انتقال نفت و گاز به ساحل و همچنین به بازارهای بین‌المللی و مشتریان مشتاق اروپایی، آمریکایی و چینی، رفع اختلافات با کشورهای همسایه به منظور تسهیل انتقال انرژی، لزوم حفاظت از منابع در برابر تهدیدات بالقوه همسایگان و گروه‌های تروریستی به‌ویژه در غرب و شمال غرب خزر، همکاری با کشورهای بیگانه به‌ویژه ایالات متحده در زمینه برقراری امنیت مرزی و دریایی، پیچیدگی بیشتری به خود گرفته است. تلاش‌هایی برای به‌چالش کشیدن انحصار روسیه در برخورداری انحصاری از جریان انتقال انرژی به بازارهای غربی صورت پذیرفته که موجب پیچیدگی بیشتر معادلات اقتصاد سیاسی انرژی منطقه شده است.

سیاست خارجی ایران در زمینه خطوط انتقال نفت و گاز خزر با سه چالش جدی روبرو است: عدم استقلال کافی کشورهای استقلال‌یافته حاشیه خزر در برابر نفوذ آمریکا (به‌دلایل احتیاجات اقتصادی و تضمین‌های امنیتی)، رقابت روسیه و ترکیه با ایران و همچنین کارشکنی‌ها و فشارهای ایالات متحده به‌منظور جلوگیری از مطرح شدن ایران به‌عنوان بهترین یا یکی از بهترین گزینه انتقال انرژی به بازارهای جهانی.

از طرف دیگر، به دور از مباحث اقتصاد انرژی، منابع زیستی خزر نیز هم‌اکنون به‌جهت چندین دهه صید بی‌رویه با کاهش جدی روبرو شده و به‌جهت لزوم تلاش مشترک برای احیای آن، جزو حوزه‌های همکاری بالقوه کشورهای خزر است تا با اتخاذ سیاست‌های حمایتی پرورشی و کاهش صید غیرقانونی ماهیان خاویاری، هرچند آهسته، در مسیر احیای جمعیت این ماهیان گام برداشته شود. همکاری برای کنترل صید و افزایش جمعیت ماهیان و منابع زیستی خزر از حوزه‌های همکاری میان این کشورهای همسایه بوده و اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر همگرایی و ترویج منافع ملی در زمینه تشدید سیاست‌های حفاظتی و افزایش گشت‌ها به‌منظور حفظ منابع زیستی در زمان حال و برخورداری از منابع کافی در آینده، نه تنها ایران بلکه تمام این کشورهای همجوار را به سمت همکاری با یکدیگر سوق می‌دهد.

همچنین تقویت نیروهای دریایی خزر هنوز نتوانسته قدرت روسیه را در منطقه به‌طور جدی به‌گونه‌ای به‌چالش بکشد که احساس تهدید فوری کند. به‌عبارت دیگر روسیه از حیث برخورداری از جنگ‌افزار و پرسنل نظامی، همچنان قدرت اول نظامی خزر محسوب می‌شود و ایران به اتکای نیروی انسانی و تجهیزات خود در جایگاه دوم قرار می‌گیرد (نقش غیرعملیاتی شدن ناوچه دماوند را بر قدرت نظامی دریایی ایران باید مد نظر قرار داد). همکاری نظامی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان با نیروهای بیگانه، از دید روسیه و ایران، موجبات بی‌ثباتی منطقه‌ای، واگرایی و رقابت غیرسازنده میان کشورها را فراهم می‌کند و تقویت نیروهای دریایی این کشورها زنگ خطر و هشدار برای همسایگان است که آن‌ها را نیز به مقابله به مثل از طریق تقویت بنیه نظامی دریایی خود هدایت می‌کند و در تأثیری هم‌افزایانه، خزر را با خطر انباشت و تراکم جنگ‌افزارها و تشدید فضای بی‌اعتمادی و تقویت

احساس قریب‌الوقوع بودن درگیری نظامی با یکدیگر مواجه می‌سازد که در افزایش بی‌ثباتی در منطقه بسیار مؤثر است.

اگرچه تقویت نیروهای دریایی به‌عنوان راهی برای حفاظت از تأسیسات و خطوط لوله نفت و گاز این کشورها و مبارزه با قاچاق مواد مخدر، اسلحه و صید غیرقانونی ماهی مطرح می‌شود، اما کاربرد دوگانه تشدید فضای نظامی و توسل به همکاری‌ها و توافقات نظامی با کشورهای خارج از منطقه بسته خزر، نشان از نواقصی قابل تأمل در همگرایی، در تفسیر روسی - ایرانی خود، دارد و اتخاذ سیاست‌های خارجی سازنده برای توسعه همکاری در این دریا را با چالش روبرو می‌کند، اما این نکته را نیز باید در ذهن داشت که چنین مشکلاتی به‌طور صرف و با سرعت زیادی به سمت تشدید رویارویی‌ها پیش نخواهد رفت. کشورهای منطقه در دهه ۲۰۱۰ در مقایسه با دهه ۲۰۰۰، تلاش کرده‌اند با کاهش جو تنش و بی‌اعتمادی، چه از طریق مذاکرات سیاسی و چه تبادلات و بازدیدهای نظامی، ضمن تنش‌زدایی، فضای گفتگو و ارتباط سازنده را تقویت کنند.

محدوده جنوب شرقی و غربی خزر به‌دلیل حل نشدن اختلافات میان همسایگان، با مشکل مواجه است و یکی از دلایل تقویت فزاینده بودجه‌ها و قابلیت‌های رزمی و دفاعی کشورهای همسایه، محافظت از زیرساخت‌ها و منابع نفت و گاز خود در این مناطق مورد اختلاف و همچنین جلوگیری از توسعه فعالیت‌های همسایگان در آن می‌باشد. بیشترین اختلافات در خزر با محوریت جمهوری آذربایجان رخ می‌دهد که در جنوب با ایران و در شرق خود با ترکمنستان مشکلاتی دارد که از نظر حقوقی حل نشده‌اند. همچنین سال‌ها فشار روسیه و ایران برای ممانعت از موفقیت پروژه گازی ترنس کاسپین موجب شد که آذربایجان و ترکمنستان قادر به تکمیل این پروژه نباشند. آذربایجان از ایران و روسیه به‌جهت تهدیدات آن دو علیه زیرساخت نفت و گاز خود در خزر واهمه داشت و ایالات متحده نیز به‌منظور جلوگیری از هر گونه اختلال اقتصادی ناشی از درگیری احتمالی [و تضمین استمرار جریان انرژی به اروپا و غرب - همانند خلیج فارس]، به پرهیز از این قبیل منازعات تمایل داشته است (Kucera, 2011). اما امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در ۲۰۱۸ در صدد تغییر این وضعیت برآمد و بستر قانونی احداث این خط لوله را فراهم کرد.

در مجموع، مشخص است که اهمیت عواید مالی بهره‌برداری و صادرات نفت و گاز در کشورهای خزر در زمانی که هنوز تمام مسائل مربوط به محدوده دریایی کشورها و مرزهای مشترک مشخص نشود، امری مسأله‌ساز و موجب اختلاف خواهد بود. بنابراین تقویت نیروی دریایی برای حمایت از فعالیت‌های اقتصادی در اماکن مورد اختلاف، علاوه بر کارکردهای دیگر آن در برخورد با جرائم غیردولتی توسط افراد و گروه‌های خلافکار در خزر، نتیجه مستقیم دغدغه‌های پنج کشور خزر در زمینه آینده سرمایه‌گذاری‌های کلان خود در بخش نفت و گاز و نگرانی از دست‌اندازی همسایگان بر منابع هیدروکربنی درآمدزای خود می‌باشد.

همگرایی در خزر

مدافعان وجود همگرایی در خزر می‌گویند که اگرچه بیشتر تحقیقات به بُعد نیرومندتر واگرایی در خزر اشاره می‌کند، اما نکته مهم، تحلیل بعد عملی رابطه واگرایانه خزری و پیامدهای آن خواهد بود. در واقع چالش‌های مربوط به رژیم حقوقی و انرژی اگرچه موجب افزایش نوسازی و تقویت نظامی و در نتیجه، رقابت نظامی خواهد شد، اما وجود عوامل دیگری از قبیل همکاری‌های تجاری و طرح‌های مشترک اقتصادی؛ توافقنامه‌ها و تعهدات محیط زیستی؛ درهم تنیدگی عوامل فرهنگی، سنتی و تاریخی؛ عدم توازن در برخورداری از قدرت نظامی و همچنین وجود سطحی از همکاری‌های سیاسی و نظامی موجب می‌شود که کشورها، به‌ویژه آن دسته‌ای که قدرت نظامی کمتری دارند، به‌منظور تضمین منافع اقتصادی خود در بخش انرژی و اختلافات حقوقی و مرزی، بر خلاف چیزی که به‌نظر می‌رسد، به قدرت نظامی متوسل نشوند، هرچند وجود عناصر واگرایانه به‌خوبی احساس می‌شود. به بیان دیگر، مسیر تحولات خزر در دهه ۲۰۱۰ بیشتر به سمت گفتگو و مذاکره، همکاری و تعامل پیش رفته است و با کاهش فاحش تنش‌های نظامی که دیگر نمونه‌ای از آن مشاهده نشده، کشورهای خزر به نوعی به زبان مشترکی برای چاره‌جویی برای نقاط افتراق دست یافته‌اند. امضای کنوانسیون خزر در سال ۲۰۱۸ در آکتائو مصداق این ادعا می‌باشد.

به‌عبارت دیگر بنا به دلایلی که به‌طور عمده متأثر از محدودیت‌های نظامی و همچنین تنگناهای اقتصادی حاصل از ویژگی‌های جغرافیایی این کشورها در خزر است، سطح بالایی

از عدم مذاکره، یک‌جانبه‌گرایی و تنش جدی زمینه‌ساز بی‌ثباتی و ناامنی مشاهده نمی‌شود. در واقع می‌توان گفت که دورنمای چالش‌های بی‌ثبات‌کننده خزر، در تضاد با برنامه‌ها و اهداف بلندمدت اقتصادی و توسعه‌ای کشورهای همجوار می‌باشد زیرا بیشتر این کشورها و یا حداقل برخی از شرکت‌های بزرگ آن‌ها که در حوزه‌های مختلف انرژی، عمرانی، مالی و تجاری فعال هستند در طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی همسایگان خود مشارکت داشته و به صورت مختلف، از همکاری در پروژه‌های نفت و گاز و مشارکت در ساخت خطوط انتقال این منابع گرفته تا مسیرهای ترانزیتی، راه آهن (خط ایران - ترکمنستان از ۱۲ آذر سال ۱۳۹۳ و خط ایران - آذربایجان) و سدسازی (سد دوستی بر هریرود در ۷۵ کیلومتری سرخس)، حضور فعال دارند.

ژنیس کاسیم بک^۱ وزیر سرمایه‌گذاری و توسعه قزاقستان در پانزدهمین اجلاس مشترک همکاری‌های اقتصادی ایران و قزاقستان در ۲۱ آذر سال ۱۳۹۵ در تهران، در حالی از ۸ طرح مشترک در حوزه صنعتی‌سازی و حمل‌ونقل با حجم ۱/۳ میلیارد دلار با ایران خبر داد که دو طرح آن به‌طور کامل اجراء شده بود و سایر طرح‌ها در حال اجرا بود (“برگزاری پانزدهمین اجلاس،” ۱۳۹۵). بنا به اعلام قزاقستان، تا سال ۱۳۹۵ تعداد ۱۱۴ شرکت در ۱۴ پروژه ایرانی با سرمایه‌های ایران کار می‌کردند (“ایران و قزاقستان رفع،” ۱۳۹۵).

وزیر اقتصاد آذربایجان شاهین مصطفی‌اف^۲ در اسفند سال ۱۳۹۵ در سفری سه روزه به تهران اعلام کرد که در سال ۲۰۱۶ خط انتقال برق ۳۳۰ کیلو ولتی ایمیشلی^۳ - پارس آباد میان دو کشور مورد بهره‌برداری قرار گرفت و کارخانه مشترک خودروسازی در کوی صنعتی نفتچالا^۴ در آذربایجان پایه‌گذاری شد (“باکو: حجم گردش،” ۱۳۹۵). این طرح مشترک در سفر رسمی رئیس‌جمهور ایران به آذربایجان در ۸ فروردین ۱۳۹۷ افتتاح شد (“ظرفیت‌سازی دولت،” ۱۳۹۷). به گزارش فیننشیال‌تریبون^۵ این کارخانه با ظرفیت تولید اولیه ۱۰ هزار دستگاه خودروی سواری در سال به‌عنوان رویداد مهم اقتصادی و حاصل همکاری مشترک

1. Zhenis Kassymbek
2. Shahin Mustafayev
3. Imishli
4. Neftçala
5. Financial Tribune

با ارزش ابتدایی ۱۵ میلیون دلاری شرکت‌های ایران خودرو و آدیوورکار^۱ به تولید چهار مدل خودروی سمند، سورن، رانا و دنا در آذربایجان به قیمت ۷ - ۵ هزار دلار برای هر دستگاه خواهد پرداخت [در حالی که در داخل ایران با قیمتی بالاتر به فروش می‌رسند] و ۲۰ درصد از تولید به بازار کشورهای مستقل مشترک‌المنافع صادر خواهد شد (Azeri-IKCO، "Plant," 2017). در ماه ژانویه سال ۲۰۱۷ نیز ساخت کارخانه مشترک داروسازی در منطقه پیراللهی^۲ در حومه باکو آغاز شده است و علاوه بر این راه‌اندازی قطار مسافری نخبوان - تبریز - تهران - مشهد و همچنین طرح سد خدا آفرین^۳ و قیز قلعه‌سی^۴ را از نمونه‌های همکاری موفقیت‌آمیز دو کشور می‌باشد ("باکو: حجم گردش،" ۱۳۹۵).

سفر رسمی رئیس جمهور ایران به عشق‌آباد در ۸ - ۷ فروردین ۱۳۹۷ (۲۸ - ۲۷ مارس ۲۰۱۸) با توافقات متعددی همراه بود و تعداد اسناد امضاء شده میان دو کشور را در طول ربع قرن مناسبات رسمی به ۲۰۰ سند رساند ("ایران و ترکمنستان بر،" ۱۳۹۷). دو کشور به موجب این سفر، ۱۳ سند همکاری در زمینه‌های فرهنگی، هنری، علمی، آموزشی، بازرگانی، صنعتی، حمل‌ونقل، کشاورزی و همچنین یادداشت‌های تفاهمی درباره تبادل الکترونیکی اطلاعات گمرکی، تشکیل شورای مشترک تجاری ایران - ترکمنستان و همکاری بین سازمان ملی استاندارد ایران و اداره دولتی استاندارد ترکمنستان امضاء کردند و درباره تبادل زندانیان نیز اقدامات مؤثری انجام شد و در اجرای موافقتنامه انتقال محکومین بین ایران و ترکمنستان، ۲۸۳ زندانی ایرانی به کشور بازگردانده شدند ("دیپلماسی نروزی دولت،" ۱۳۹۷).

همچنین ایران با تقویت مناسبات تجاری با آذربایجان، دامنه همکاری‌ها را به موجب سفر رئیس جمهور به این کشور و دیدار میان مقامات در ۹ - ۸ فروردین ۱۳۹۷ گسترش داد. ۸ سند همکاری میان دو کشور امضاء شد که در حوزه‌های انرژی، صنعتی، حمل‌ونقل ریلی، فرهنگی، زنان و خانواده، ورزش و جوانان، بهداشت و درمان بود ("ظرفیت‌سازی دولت برای،" ۱۳۹۷). توافق دو کشور به منظور توسعه مشترک دو بلوک نفتی در خزر که حاصل دو سال مذاکره مستمر بود، از سوی رؤسای جمهور دو کشور به عنوان توافقی تاریخی خوانده

1. AzEuroCar
2. Pirallahi
3. Khoda Afarin
4. Qiz Qalasi

شد (”ایران، سوآپ گاز،“ ۱۳۹۷). برخی از ناظران (Rahimov, 2018) بر این باورند که چنین توافقی میان دو کشور بر سر رفع اختلافات در مناطق مورد نزاع می‌تواند به الگویی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز سایر اختلافات در دریای خزر میان کشورهای ساحلی به‌ویژه ترکمنستان و آذربایجان تبدیل شود. معاون وقت وزیر نفت ایران در اردیبهشت ۱۳۹۷ نیز از تلاش ایران برای تأسیس یک شرکت نفتی مشترک با جمهوری آذربایجان خبر داد (”ایران با آذربایجان شرکت،“ ۱۳۹۷).

راه‌های تجاری و ترانزیت کالا بین و از طریق کشورهای حاشیه خزر از دیگر عوامل مؤثر بر تقویت همگرایی به‌ویژه در زمینه اقتصاد است. در سال‌های گذشته با رشد قابل توجه توافقات ترانزیتی و افزایش خطوط ارتباطی تجاری مواجه بوده‌ایم و این امر چند سال پس از ظهور این کشورها شتاب گرفت. راه آهن مشهد - سرخس - تجن که در سال ۱۳۷۵ افتتاح شد امید تازه‌ای برای توسعه تجارت میان ایران و کشورهای شرقی خزر ایجاد کرد و به نوعی به‌عنوان احیای جاده ابریشم در نظر گرفته شد و به‌دنبال آن، طی توافق سه رئیس‌جمهور ایران، ترکمنستان و قزاقستان در سال ۱۳۸۶، دومین برنامه بزرگ در زمینه توسعه ترانزیت و فعالیت‌های اقتصادی آغاز شد و عملیات ساخت راه آهن ایران - ترکمنستان - قزاقستان پس از ۵ سال بررسی و مطالعه، در سال ۱۳۹۱ آغاز و در سال ۱۳۹۳ به بهره‌برداری رسید و منطقه آسیای مرکزی را به خلیج فارس و بازارهای جهانی متصل کرد (سلیمانی، ۱۳۹۳: ۹).

نظر به مجموعه چنین عوامل همگرایی می‌توان افزود که درگیری‌های ناشی از اختلافات مرزی و مربوط به منابع نفت و گاز، تنها در بخشی از خزر در جنوب، بین ایران، آذربایجان و ترکمنستان صورت پذیرفته که مهم‌ترین آن‌ها برخورد هشداردهنده دریایی - هوایی ایران با کشتی‌های تحقیقاتی بریتیش پترولیوم همکاری‌کننده با آذربایجان در سال ۲۰۰۱ و همچنین برخورد آذربایجان با ترکمنستان در سال ۲۰۱۲ می‌باشد. این در حالی است که قزاقستان تمام مسائل مرزی خود با روسیه و ترکمنستان را حل کرده و با کشورهای همسایه خود روابط خوبی دارد (Gorenburg, 2014) و از جهت اختلافات مرزی در خزر با مشکل خاصی روبرو نیست زیرا توانست اختلافات با روسیه بر سر سه میدان کورمانگازی^۱

حوالینسکویه و تسترنوویه^۱ در شمال خزر را به‌موجب توافقات دوجانبه در ۱۹۹۸ و ۲۰۰۲ (که ایران در ابتدا به آن معترض بود) رفع کند و وضعیت هر یک از این سه میدان را تعیین کند: سه میدان به‌طور مشترک توسعه داده می‌شدند و کورمانگازی تحت حاکمیت قزاقستان و دو میدان دیگر تحت حاکمیت روسیه قرار گرفت (Rahimov, 2018).

اقتضائات موجود و احتیاج به ثبات منطقه‌ای برای همکاری و تعامل اقتصادی با یکدیگر باعث می‌شود که نوسازی‌های نظامی و تقویت نیروهای دریایی این کشورها (که در موارد انگشت‌شماری به تنش و برخورد انجامیده) در سطح حفاظت و برقراری امنیت زیرساخت‌های نفت و گاز خود حفظ شود و در حکم هشدار به همسایگان در زمینه عدم تعدی به منافع آن‌ها در خزر باشد که البته به‌طور لزوم جدی گرفته نخواهد شد. در واقع این کشورها به‌دلیل اهمیت مؤلفه‌های اقتصادی برای حفظ و افزایش سطح توسعه یافتگی خود، با وجود آن که اغلب عکس آن به‌نظر می‌رسد، حول قابلیت نظامی خود مانور نخواهند داد و اجازه نمی‌دهند که عنصر نظامی‌گری به مؤلفه غالب در مناسبات میان همسایگان خزری بدل شود. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که تأثیرپذیری اقتصاد کشورهای همجوار از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی منطقه باعث تعدیل اثرگذاری چالش‌های مذکور بر مناسبات میان کشورهای خزر شده است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، باب گفتگو میان کشورهای خزر همچنان باز است و اگرچه برخی مذاکرات ثمره‌ای نداشته، اما روی هم‌رفته بیش از دو دهه گفتگو و مذاکره در سطح گروه کاری ویژه تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی خزر، اجلاس وزرای خارجه کشورهای ساحلی خزر و همچنین اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر موجب حصول موفقیت‌هایی در زمینه محیط زیست و امنیت خزر شده است.

امضای کنوانسیون رژیم حقوقی خزر در ۲۰۱۸ از جانب بسیاری از تحلیلگران و حتی رهبران خزر، گام مثبتی ارزیابی شد. بیشترین حمایت از این کنوانسیون توسط چهار کشور دیگر خزر صورت پذیرفت. در این میان روسیه به‌دلیل تضمین‌های امنیتی این توافق در خصوص عدم حضور و تردید نیروهای نظامی دریایی بیگانه در خزر، دغدغه‌هایی امنیتی

خود را کاهش می‌داد و از کشورهایی بود که از امضای این کنوانسیون رضایت داشت. پوتین با اشاره به اهمیت رفع اختلافات در خصوص کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر که باعث توسعه همکاری‌های نزدیک می‌شد، اجماع نظر در خصوص مسأله تعیین رژیم حقوقی دریای خزر را فراهم‌کننده شرایط برای ارتقای سطح همکاری کشورهای ساحلی خزر به سطح جدیدی دانست که گسترش همکاری‌ها در حوزه‌های مختلف را تأمین می‌کرد ("پوتین خواستار برگزاری"، ۱۳۹۷).

دستاوردهایی نظیر کنوانسیون چارچوب حفاظت از محیط زیست دریایی دریای خزر؛ پروتکل آمادگی، واکنش و همکاری منطقه‌ای در مبارزه با سوانح آلودگی نفتی؛ پروتکل حفاظت از دریای خزر در برابر آلودگی ناشی از منابع و فعالیت‌های مستقر در خشکی؛ موافقتنامه حفاظت و بهره‌برداری بهینه از منابع زنده آبی دریای خزر؛ موافقتنامه همکاری در زمینه هشدار در شرایط اضطراری و رفع آثار آن در دریای خزر؛ موافقتنامه همکاری در زمینه آب‌وهواشناسی دریای خزر؛ تعیین دریای سرزمینی ۱۵ مایلی؛ ممنوعیت حضور نیروهای نظامی بیگانه در دریای خزر و همچنین موافقتنامه امنیتی شامل مبارزه با تروریسم، جرایم سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر، سلاح، مهمات و مواد منفجره، تجارت انسان و مهاجرت غیرقانونی، گام مهمی در مسیر تعدیل پیامدهای نظامی‌سازی در دریای خزر و افزایش همکاری‌ها، یا حداقل زمینه‌سازی قانونی برای آن، بوده است.

چندین سال مذاکره کارشناسی و توافقات در سطح وزرا و سران در شهرهای عشق‌آباد، تهران، باکو، آستراخان، نورسلطان، مسکو و آکتائو مؤید این حقیقت است که خزر با وجود اختلافات ارضی و دعاوی مربوط به انرژی، همچنان فرصت حل مسائل از طریق مذاکره و گفتگوی سیاسی را از دست نخواهد داد. با وجود رفع نشدن برخی نکات حساس حقوقی میان پنج کشور حاشیه‌ای، شماری از توافقات به‌دست آمده به‌عنوان عوامل کاهش‌دهنده تنش و درگیری عمل خواهد کرد و سطحی از تعامل حقوقی میان کشورها را به‌وجود می‌آورد.

در حوزه اقتصاد، پیوند میان کشورها حفظ شده و روابط تجاری میان آن‌ها برقرار است و برخی از آن‌ها، در واردات اقتصادی همسایگان خود جایگاه برجسته‌ای دارند. بر اساس برآورد سال ۲۰۱۵ سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده، ۳۲/۹ درصد از واردات قزاقستان

از روسیه انجام می‌شود و صادرات به مقصد آن کشور ۱۲/۳ درصد از مجموع صادرات قزاقستان را تشکیل می‌دهد (2016, "Kazakhstan"). آذربایجان ۱۹/۹ درصد از محصولات وارداتی خود را در سال ۲۰۱۵ از روسیه خریداری کرد (2016, "Azerbaijan"). ۱۲/۳ درصد از واردات ترکمنستان در سال ۲۰۱۵ از مبداء روسیه بود که پس از ترکیه با سهم ۲۴/۹ درصدی در مقام دوم صادرکننده به این کشور قرار دارد و ۵/۱ درصد از محصولات وارداتی به ترکمنستان از قزاقستان و ۴/۴ درصد از ایران وارد می‌شود (2016, "Turkmenistan").

پنج کشور ساحلی دریای خزر به‌طور مستمر به برگزاری جلسات و مذاکرات اقتصادی مبادرت ورزیده‌اند. ایران نیز تا کنون با هر یک از آن‌ها چندین اجلاس مشترک همکاری‌های اقتصادی برگزار کرده است. پانزدهمین اجلاس مشترک ایران با ترکمنستان در ۲۴ - ۲۲ سال ۱۳۹۸ در عشق‌آباد برگزار شد و در نشست کمیته‌های فنی طیف وسیعی از موضوعات مربوط به حمل و نقل، ارتباطات از راه دور، اقتصاد و تجارت، سوخت و انرژی، صنایع و معادن، علم و فرهنگ مورد بررسی قرار گرفت ("نشست کمیته‌های فنی،" ۱۳۹۸)، در حالی که دو کشور در نشست قبلی در سال ۱۳۹۴ مصمم بودند تا «حجم مبادلات تجاری و همکاری‌های اقتصادی خود طی ۱۰ سال آینده را به ۶۰ میلیارد دلار برسانند» ("اجلاس مشترک همکاری‌های،" ۱۳۹۵). ایران دوازدهمین اجلاس اجلاس مشترک همکاری‌های اقتصادی با آذربایجان را در ۲۲ اسفند سال ۱۳۹۶ در تهران برگزار کرد و با تشکیل کمیته‌هایی در حوزه‌های اقتصادی، تجاری، بانکی، حمل‌ونقل و ارتباطات، انرژی، آب، محیط زیست، کشاورزی، علمی و تحقیقاتی، ضمن مذاکره در دو حوزه مهم سوآپ نفتی و پروژه ریلی رشت - آستارا، هشت سند همکاری امضاء کرد ("اجلاس مشترک ایران،" ۱۳۹۶). پانزدهمین اجلاس مشترک همکاری‌های اقتصادی ایران و قزاقستان در ۲۱ - ۲۰ آذر سال ۱۳۹۵ در تهران برگزار شد ("برگزاری پانزدهمین اجلاس،" ۱۳۹۵) و به‌موجب آن توافقنامه‌ای در ۵۸ بند در حوزه‌های گمرک، مالی و بانکی، بخش کشاورزی و آب، حمل‌ونقل جاده‌ای، دریایی و هوایی، ارتباطات، پتروشیمی، گردشگری فرهنگی، بهداشتی، تعاون، علمی، فناوری و معادن به امضاء رسید ("ایران و قزاقستان رفع،" ۱۳۹۵). پانزدهمین اجلاس کمیسیون مشترک همکاری‌های تجاری و اقتصادی ایران و روسیه نیز با حضور وزیر نیرو و سایر مقامات دو